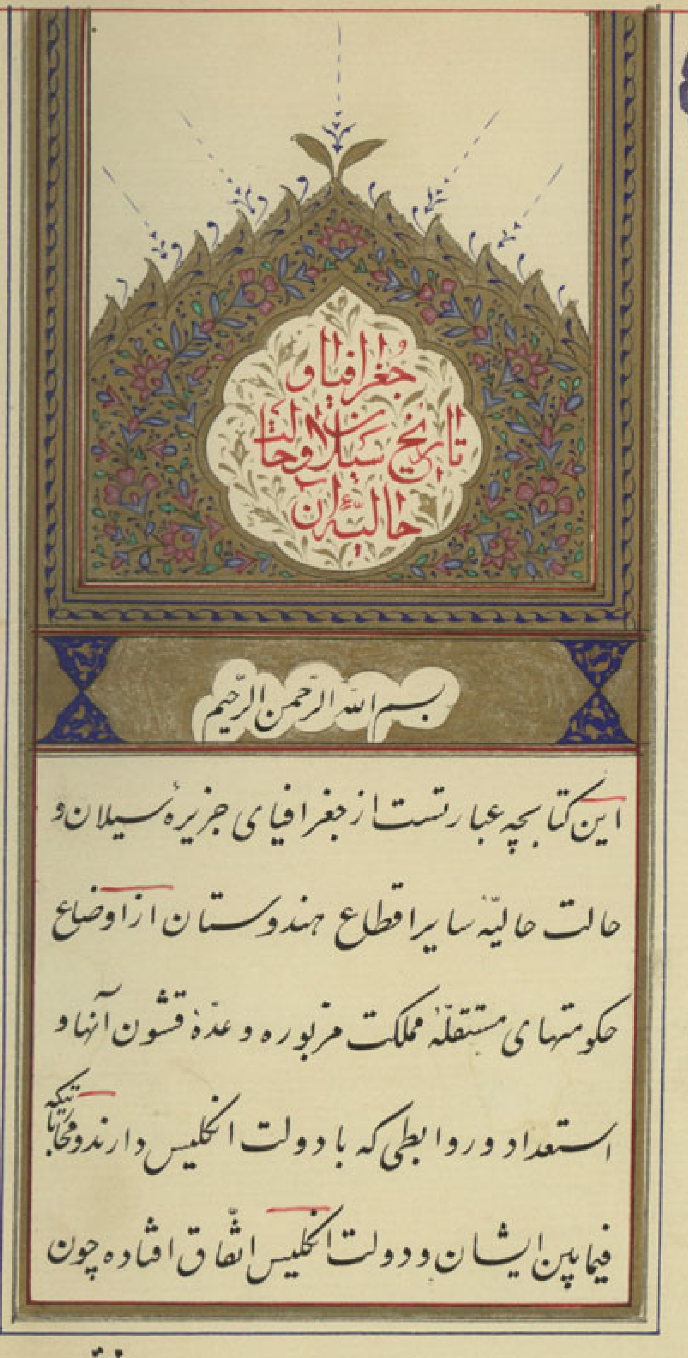
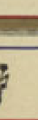

بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب تاریخ وجغرافی جزیرهٔ سیلان
مؤلف
موضوع تألیف
شماره ۸۱۳۸
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
شمارهٔ دفتر
۱۲۹۴۲
۸۱۳۸




این کتابچه عبارتست از جغرافیای جزیرهٔ سیلان و
حالت حالیهٔ سایر اقطاع هندوستان از اوضاع
حکومتهای مستقلهٔ مملکت مزبوره و عدهٔ قشون آنها و
استعداد و روابطی که با دولت انگلیس دارند و محاربانیکه
فیمابین ایشان و دولت انگلیس اتفاق افتاده چون






محتوی بر مطالب مفیده بود از روزنامجات هندی ترجمه
و ترتیب نمود — جزیرهٔ سیلان اگرچه در عالم جغرافیائی
یک قسمتی از شبه جزیرهٔ هندوستان میباشد لیکن عموم
اهالی هند از وضع و حالات طبیعی جزیرهٔ مزبوره مستحضر
نیستند ولو آنکه مابین هندوستان و جزیرهٔ موصوفه دریا
حایل است لیکن هرگاه در نقشه ملاحظه شود معلوم میشود
که این دو قطعه خشکی از هر حیثیت متساوی میباشند لهذا
مجملی از تاریخ و جغرافیای آنجا را در این مقام ذکر نموده
هدیهٔ ناظرین مینمائیم     جزیرهٔ سیلان همان جزیره ایست
که آنرا لنکا نیز مینامند و آنچه دربارهٔ جزیرهٔ موصوفه ضرب

المثل است اینست که گویند حاصل آنسرزمین واقل
بلندی قامت مردمان آن جزیره نود و دو ذرع میشود
همین موضع را سراندیپ هم میگویند منزل و ماوای
راون دیو (اسم پادشاهی است) درآن جزیره بوده است
مترجم بنابر عقیدهٔ طایفهٔ هنود راون دیو اسم دیویست
که پادشاه جزیرهٔ سراندیب پدراو موسوم به ویشراوا
ومادرش کیکاسی دیو مزبور زوجهٔ رام یا راما که خدای
هنود و مسماة به سیتا بود دزدید یا عنفاً برد چون رام
ازواقعه مستحضر گشت به جزیرهٔ لنکا رفته تیری بسوی وان
انداخت که او وجزیرهٔ موصوفه محترق گردید بنحوی که

آثاری



آثاری ازجزیرهٔ لنکا باقی نماند چنانکه بعضی ازشعرای
هنود بطور شعر در دیوانهای خود نوشته اند که لنکا
فرو رفت یعنی جزیرهٔ موصوفه ازصفحهٔ هستی مفقود الاثر
گردید چنانکه حالا در تمام بلاد و امکنهٔ هندوستان
این رسم مابین طوایف هنود دائر است که همه ساله
در روز مخصوصی جشن لنکا پهونکی یعنی لنکا آتش گرفت
میگیرند وبکنار دریا یا اصطخری رفته رسومی دارند
بعمل میآورند باینمعنی که صورت راون را ازچوبی
که تقریباً چهل ذرع ارتفاع دارد لباس پوشانیده
بیرون میآورند وصورت رام را که بر فیل سوار

جوان خوش سیماست

وتیر و کمانی در دست دارد با ساز و طبل و علمهای
الوان با ازدحام کثیری بیرون آورده گردش
میدهند طرف عصر در کنار دریا یا اصطخری اورا میاندازند
بهرحال اعم از آنکه مراد آنها همین لنکاست یا غیر آن ذکر
جزیرهٔ سیلان قابل استماع میباشد - جزیرهٔ موصوفه
از حیثیت آب و هوا و ترقی زراعات و انواع و اقسام
اشجار و گل و ریاحین و انهار جاریه بحد و حصر عدیل
و نظیری در تمام روی زمین ندارد جهاز و کشتیهائیکه
از اطراف و اکناف عالم بسواحل دریای هند آمده
گردش مینمایند بفاصلهٔ بعیدی که نظر اهالی کشتی بجزیرهٔ

رسیده شبیه رام که
آن جوان خوش سیماست
تیری بجانب آن مجسمه
انداخته فوراً سایرین



موصوفه میافتد آنرا مانند قطعهٔ زمردی مشاهده میکنند
و گواهی میدهند که در حقیقت زمینی است زرخیز
و پر حاصل و جهازها تا کنارهٔ زمین آن جزیره آمد و
رفت مینمایند و لفظ سبزه و مرغزار بر زبان جاری
میسازند از مرتفع ترین جبال و تلال گرفته الی ساحل
دریا هرچه نظر کنی سبزه و ریاحین و درختهای خوش
اندام و مرغزارهای مملو از گل و ریحان خواهی یافت
که از ملاحظهٔ الوان مختلفه و حرکت برگ درختان
سبز بی اختیار حالت طرب دست میدهد در آنجا
کوهی که از اشجار و سبزه خالی باشد بندرت بنظر میآید

بلکه در بعضی از قله های کوه درختهای خیلی بزرگ
عظیم لا تعد و لا تحصی دیده میشود از جمله کوههائی که در
آن جزیره است یکی رشته کوهی است موسوم به
پدرو تلاگلا که از جمیع کوههای آن جزیره ارتفاعش
بیشتر است بر قله آن کوه یک درخت بسیار عظیم
بزرگی بود که اغلب از سیاحان از مشاهده آن درخت
بسی متعجب میشدند و میگفتند که درخت باین عظمت بر
قله کوه کمتر دیده میشود در اراضی جزیره مزبوره
بواسطه طراوت و رطوبتی که دارد قله یا ریشه درخت
بزودی نمو مینماید و بسیار پر ثمر میگردد و لیکن نقصی که





دارد فی الفور کرم آنها ضایع مینماید یعنی بمجردیکه ریشه
درخت بزمین فرو رفت فی الفور کرمیست در
آن سرزمین در درخت رخنه کرده تا بمرور تمام
شاخ و برگ و ساقه حتی ریشه آنرا میخورد رای
بعضی از علمای ژئولوژی براین مهیا شد که اگرچه
حاصل و زراعات زمین سراندیپ بسیار و خارج
از اندازه است لیکن یک دو خواصی که لازم و
ملزوم زراعت و تاثیر اکسیر در آنها دارد بالمره
در آن سرزمین یافت نمیشود - بلاد و امکنه که از
ابتدای رشته های کوه الی سواحل دریا واقع است

از هر قبیل زراعت در اراضی آن بکثرت میشود .
و بارشهای بقاعده و باموقع بقدری میبارد که
الی ماشاء الله در هر قطعه از اراضی بطور خاطرخواه
و درهنگام ضرورت بارندگی میشود بلاد و مواضعی که
در قله های کوه واقع شده است از دوازدهم ماه
مارس شروع ببارندگی میشود وعجب انکه شب
بارش میبارد و روز آفتاب میشود معیار بارندگی
آنجا از هشتاد الی یکصد و پنجاه اینچ (دو ذرع و نیم الی
چهار ذرع و نیم) اندازه گرفته اند غرض این است
که بارندگی آنسرزمین از حد افراط خارج است





بعضی از مواضع هست که هرگز بزمین رشوه داده نشده
لیکن با وصف این در موقع بارندگی بواسطهٔ کثرت
بارش و آفتاب غله فراوان بدست میآید دریکی
از ثبتهائیکه برداشته شده بود معلوم شد که در
چهار شهر از شهرهای آنجزیره در فاصلهٔ یکصد و هشتاد و دو
یک روز متدرجاً یکصد و چهل و نه اینچ بارش آمد
و اصحت بارش باین ملایمی چقدر برای حاصل و
زراعت مفید خواهد بود

## ذکر احوال زراعتهای آنجزیره

تقریباً پست و پنج سال میشود که در جزیرهٔ سیلان

زراعت چای معمول شده است لیکن دوازده سیزده
سالست که از سعی و اهتمام بعضی از ملاکین اروپائی که
در آنجا هستند قدری بنای ترقی گذارده است امّا
مخصوصاً شش هفت سال میشود که کشت و زرع چای
ترقی واقعی کرده است سابق در پنج شش موضع
زیاده چای کاشته نمیشد و مواضع مذکوره در بلندی
واقع است که تقریباً دو هزار و پانصد الی پنجهزار فوت
(ششصد الی هزار و دویست ذرع) ارتفاع بلاد یا
مواضع مزبوره میباشد چند سالی بواسطهٔ بی اعتنائی
ملاکین اراضی و قدری هم حضرات انگلیسها تجارت





چای جزیرهٔ موصوفه جلوه نکرد لیکن پس از چندی که در
محوطهٔ روکود و بولکندر که از روی اصول علمی چای را زراعت
گردید در فرنگستان خیلی مرغوب و پسندیدهٔ اهالی افتاد
در انبارهای انگلستان چای سراندیب زیاده از
سایر جاها بمصرف فروش رسید حالا اعتقاد اکثر مردم
برانیست که چای سراندیب بهتر از چای مملکت چین است
بلکه با بهترین چایهای مملکت هندوستان نیز برابری
دارد اکثر از دلالان میگویند که تا یک سال قبل از این
چای سیلان در فرنگستان خیلی بی اسم و بیقدر بود
و کسی سراغ او را نمیگرفت لیکن حالا یکسال متجاوز هست

که تمام توجه تجار و سوداگران فرنگستان بطرف
چای سیلان شده است مثلاً تیمچه هائی که در جادهٔ
منسلتنگ لین کندن واقع است راپورتهای آنها را
که ملاحظه میکنند زیاده اسم چای سیلان در آنها ذکر
شده است در سنهٔ گذشته اغلب از متمولین آنجا
زراعت چای را ترقی دادند این ایام مزرعه های چای
آنسرزمین بالنسبه بسایر زراعات بیشتر شده است
اشخاصی که وجوه نقدینهٔ خود را طالبند که بمعاملات با
منفعت صرف کنند زیاده طبایع آنها بزراعت چای
میل کرده است که از منافع کثیرهٔ آن متمتع شوند از





تفصیل ذیل معلوم خواهد شد که در فاصلهٔ هشت سال
تجارت چای آنجا بچه اندازه ترقی کرده مثلاً در سنهٔ ۱۸۷۶
بهمه جهت سی و پنج خروار و بیست و پنج من چای بخارجه
فرستاده شده بود و در سنهٔ ۱۸۸۳ تا آخر ماه سپتامبر از یکهزار و
نهصد خروار نیز تجاوز کرد و پنج شش سال بیشتر نیست
که تمام قسمتهای مغربی آن جزیره که تخمیناً یکصد و شصت
انچ بارش میآید زراعت چای شده است مزارع
و اراضی که سابق زراعت قهوه میشد حالا تمامی آنها
چای کشت و زرع میشود گویا آنسرزمین مخصوص شده است
برای زراعت چای و بقدری ترقی میکنند و فورهم

میرساند که ثانی اثنین ندارد و آنچه چای در سنه ماضیه
حمل بخارجه شده بود فقط از ششهزار جریب زمین بود و هنوز
چهار هزار جریب دیگر باقی است که اشجار آنها قابل بعمل
آوردن چای یعنی ثمر آن نشده است لیکن محوطه‌های
وسیع دیگر علاوه بر اینها هست که خیلی حاصل از آنها
بعمل خواهد آمد از آنجمله دو قطعه زمین خیلی وسیعی است
که در بلندی واقع شده تقریباً از هشتصد و پنجاه الی یکهزار و
پانصد ذرع از سطح دریا ارتفاع دارد حالا قریب نه سال
میشود که در آنجاها چای میکارند و در بعضی جاهای دیگر هست
پنج شش سال است که کاشته اند لیکن اراضی آن در





نشیب واقع است از قراریکه تخمین کرده اند حاصل سالیانه
چای اراضی مرتفع از قرار هر جریبی چهل الی پنجاه من
تبریز و مواضعیکه در نشیب واقع و بارندگی و آفتاب
بیشتر میشود صد الی یکصد و بیست من بعمل میآید در مواضع
مذکوره نیز بسیار جاها هست که هنوز درختهای چای آنجا
بطور خوبی قابل نشده است که چای از او بگیرند در جزیره
سیلان برای کاشتن چای اراضی بیحد و حصر بدست
میآید یعنی زمینهائی که نزدیک برودخانه و محل عبورات
و تا ساحل دریا هم چندان مسافتی ندارد اراضی حاصلخیز
هرگاه در بعد از دریا واقع باشد در اوقات حمل و

ونقل غله وغیره دو سه مساوی خرج برمیدارد صاحبان
بصیرت این فن از قراریکه مساحت کرده اند گویند که
در جنگل های اطراف مغربی جزیرهٔ موصوفه که بساحل دریا
نزدیکست قریب یکصد و بیست هزار جریب زمین بدست
میآید که برای کشت و زرع چای مفید میباشد و سمت
جنوب هشتاد هزار جریب و در طرف مشرق سی هزار جریب
که اکنون دویست و سی هزار جریب خیلی مفید موجود است
که همه قابل زراعت چای میباشد علاوه بر آن مواضعیکه
در بالای کوههای خیلی مرتفع واقع و درختهای قهوه
میکارند در آنجاها نیز میشود که چای بکارند لهذا برای





اشخاص معتبر که وجوه خود را برای اینگونه معامله و تجارات
صرف میکنند و در این کارها اشتیاق دارند موقع
خوبی برای آنها خواهد بود محاسن دیگری که دارد یکی
آنکه در سیلان اجرت عمله و مزدور بسیار کم است
دیگر آنکه کشت و زرع چای بهیچوجه دردسر و مشقت ندارد
فایدهٔ دیگر آنکه اراضی مذکوره بساحل دریا خیلی نزدیکست
در منسلنک لین لندن (اسم معبریست) کارخانهٔ بزرگیست
معروف و مشهور و موسوم به (ولیم ایچ طامسن ایند کمپنی)
که مخصوص هست بتجارت چای دربارهٔ چای سیلان
عبارات مسطورهٔ ذیل را نوشته — در تاریخ بیست و

یکم ژوئن اعلانی درخصوص چای سیلان منتشر شده
بودم پس از نشر آن اعلان مجدداً پنجهزار صندوق از
همان قسم چای وارد تیمچه تجارتی ما شد چهار هزار و دویست
صندوق آنرا برای فروش باطراف انگلستان
فرستادیم چنانکه شرح و تفصیل آنرا در صفحه دیگر
اعلان نامه درج و نشر داده قبل از آن دو هزار و دویست
صندوق فرستاده بودیم از قرار گروانکه یک شلینگ و
دو پنس (نه عباسی) فروش رفته بود در این نوبت
از قرار دو هزار دینار بمصرف فروش رسید وجهة
ترقی قیمت این بود که در این نوبت خریدار چای سیلان





زیاده از سابق بوده است چای که در این سنه
بلندن آمد نسبت بچای که در سنه ۱۸۸۲ از سیلان آمده بود
چندین درجه بهتر و خوش طعم تر بود و توجه خریداران
بطرف این چای زیاده از سابق میباشد حسنی که در
چای سیلان است آنکه بالنسبه بسایر چایهای جاهای
دیگر بسیار معطر و در ذائقه نیز تفاوت بسیاری دارد
خیلی گوارا و خوش طعم میباشد از اینقرار معلوم میشود
که عالمان و صنعتگران در این نوبت با کمال احتیاط
توجه تامی در عمل آوردن چای آنجا بکار برده اند الغرض
آنچه تاکنون چای از سیلان بانگلستان رفته بود

اغلب آنرا دستی عمل آورده بودند ولیکن حالا چندین

کارخانه بخار برای بعمل آوردن چای در بسیاری از

شهرها ساخته اند و بعضی از آنها نیز بکار افتاده است

و فایده که از کارخانها متصوّر است مخارج کمتر خواهد

شد و چای هم بیشتر از سابق بعمل میاید شکّی در این

نیست که چون کشت و زرع چای ترقی کرد عملجات هم

زیاد لازم خواهد شد آنوقت اجرت آنها را نیز بالمضاعف

باید داد اگر هر آینه بتوسط کارخانه بخار کار نکنند برای

بدست آوردن عمله و اضافه اجرت آنها مخارج کزافی

بمصرف خواهد رسید .



## در خصوص محصول قهوهٔ سراندیب

از سنه ۱۸۴۰ الی سنه ۱۸۷۰ کاشتن درختهای قهوه در جزیره

سیلان بمراتب از کشت و زرع چای بیشتر ترقی کرد تا

این اواخر تقریباً دو هزار جریب اراضی را درخت

قهوه نشانده بودند و قریب دویست و پنجاه الی سیصد

هزار عمله از طایفهٔ تامل برای زراعت و بعمل آوردن

و حمل و نقل آنها و غیره در آنجزیره بر سر خدمت بعضی

و عملجات مزبوره در ایّام قیام خود در آنجا بقدری

منتفع میشدند که مادام العمر مستغنی بودند اهالی هندوستان

بقصد تحصیل معاش با کمال ذوق و شوق از خانه

ووطن خود بطرف جزیرهٔ موصوفه رفته بمبالغ کلّی فایدهٔ
میبردند و برای عملجات مزبوره سالی تقریباً ششصد هزار
خروار برنج از هندوستان حمل بآنجا میشد تا این اواخر
از کثرت عملجاتیکه بآنصوب رفته بود بسالی سه کرور
خروار اضافه رسید و سالی سیصد هزار تومان بواسطهٔ
همین برنج منفعت بکمرکخانهٔ حکومت انگلیس میرسید مگر
دفعةً یک بادی وزید که حاصل مزبور بالمرّه منقلب
گردیده سال بسال روی به تنزّل گذارد و ضرر کلّی بر
زراعت قهوه وارد آمد و لو آنکه در این باب تحقیقات
بسیاری کردند لیکن معلوم نشد که آیا چه باعث گردید





که سابق درخت قهوه اینهمه بار میداد و حالا بالمرّه کم
حاصل شده است قهوهٔ جزیرهٔ سراندیب در تمام
بازارهای دنیا بمصرف فروش میرسید و عمّال این
فن را عقیده این بود که قهوهٔ سراندیب قهوهٔ مخا را
شکست داده است بحدّیکه اسم قهوهٔ مخا برده نمیشود
لیکن حالا برعکس قهوهٔ سراندیب راکسی طالب
نیست بجهة آنکه اوّلاً ثمر آن زیاده از دو ثلث کمتر
از سابق است حالا در تمام آنجزیره بهمه جهة دو
قطعه ملک است که خرج و دخل آن مساوی میشود
در سنهٔ ۱۸۷۵ تقریباً سه هزار خروار قهوه از آنجزیره بدست

آمد در ۱۸۸۳ به هشتصد خروار رسید لیبرین قهوه اسم
قهوه ایست در سیلان حالا قریب هشت سال است
که تخم آنرا در آنجا کاشته اند در ابتدا اهالی آنجزیره شک
داشتند که شاید آب و هوای جزیره مربی اینقسم قهوه
نباشد لهذا خیلی کم کاشتند لیکن چندی نگذشت که
رفع شک آنها گردید و قهوهٔ مزبور ترقی کرده باثمر گردید
و زیاده از حد بار داد لیکن بواسطهٔ قلت بزر در کمتر
اراضی کاشته شد و برای تجربه در زمینهائیکه چهارصد ذرع
از سطح دریا ارتفاع داشت نیز کاشتند بهیچوجه فرقی
در رشد و ثمر آنها بالنسبه باراضی پست دیده نشد





حالا خیلی کمتر قهوه میکارند اینقسم قهوه در سال دوم ثمر
میرسد لیکن عمدهٔ ترقی و کثرت آن در سال چهارم میشود
سال دوم اگر یکمن قهوه بدهد سال سوم چهار من و سال
چهارم پنج الی هفت من قهوه میدهد جهت اینکه قهوه را
لیبرین مینامند این است که قهوهٔ مزبور در محوطهٔ لیبریا
واقع در قسمت شمالی و مغربی سیلان کشت و زرع
میشود و اکثر در اراضی که تخمیناً هزار ذرع ارتفاع دارد
میکارند و برای هر درختی تقریباً دو متر مربع زمین لازم
دارد یعنی در هر جریبی هفتصد الی هشتصد درخت کاشته
میشود و از برای هر درختی اقلاً چهار کره و نیم باران

لازم دارد و (جریب هندوستان تقریباً پنجهزار و یکصد و
بیست و نه متر مربع میباشد) در آمریک و مارسلیس این قسم
قهوه خیلی مطلوبست مخارج کشت و زرع این قهوه بسیار
قلیل است مثلاً از هشتاد و پنج تومان مصارف یکجریب
زمین را درخت قهوه و عمارت و خیابان میتوان درست
کرد از برای کاشتن درخت قهوه در یکجریب زمین
دوازده سیزده تومان زیاده خرج ندارد لیکن باید که
زمانی فوائد کلیه از آن حاصل میشود و همچنین است
درخت نارکیل چنانکه درخت نارکیل در سواحل مغربی
و جنوبی جزیره سیلان تقریباً زیاده از شصت فرسنگ





طولاً کشیده شده است و لیکن معلوم نیست که آیا
درخت مزبور از ابتدا در آن جزیره بوده است یا
آنکه در یک عهدی از ممالک دیگر نهال آنرا برده
و در آنجا کاشته اند در خصوص اینمطلب روایات
مختلفه مشهور است لیکن حقیقت مطلب هنوز معلوم نیست

## در خصوص جواهرات سراندیب

معادن و جواهرات جزیرهٔ سیلان یا سراندیب از
قدیم الایام مشهور و معروف آفاق میباشد چنانکه
مورّخین سلف در تصانیف خود مذاکرهٔ معادن
آنجا را بسیار کرده اند چنانکه یکی از مورّخین در تصانیف

خود مینویسد که در جزیرهٔ سیلان موضعی هست که در
اوقات بدر بودن قمر جواهرات و معادن تلألؤ مینماید
همچنانکه نشان و علامات مواضع و محل آنرا نیز در تصنیفات
خود ذکر کرده‌اند و کلام او را بثبوت رسانیده‌اند زیرا که
در موضع نوارالیا نوعی از جواهرات بسیار شفاف گاهگاهی
بدست میآید اوصاف جواهرات آنجا در کتاب الف لیله
نیز ذکر شده است که مار و اژدها آنها را محافظت میکنند
و کسی را نزد آنها راه نمیدهد لهذا مردمان چنین تدبیر بکار
بردند که از قلهٔ کوه قطعه های گوشت بدامنه کوههائیکه
مار و اژدها حراست آن دولتهای بی پایان را مینمودند





میانداختند عقابها بقصد گوشت از هوا فرود آمده همینکه
قطعه گوشت را برمیداشتند دانهای جواهر بآنها می‌چسبید
بآشیانهای خود میپریدند و شکارچیان آنها را بیرون میآوردند
قبل از اینکه دولت انگلیس آنجا را متصرف شود فرمانروایان
جزیرهٔ سراندیپ حکم قطعی داده بودند که هیچ یک از رعایا
مأذون نیست که معادن را حفر کرده و جواهر بیرون بیاورند
پس از اینکه حکومت آنجا با انگلیس شد در هر ضلعی که معدن
جواهر بود در تصرف و حراست خود در آوردند و اکثر
معادن جواهرات آنجزیره در اضلاع مراوک کریل و نوارالیا
ورکوین ورتنا پور میباشد در محوطهٔ رکوین ورتنا پور

زبرجد خیلی ممتاز دارد که در بلادهای بسیار بعیده معروف
ومشهور است بقدری شفاف وآبدار است که بفاصلهٔ
تلألؤ نیلگون او چشم را خیره مینماید از جملهٔ جواهرات سراندیب
یکی لعل است که در تمام عالم عدیل ونظیر ندارد اگرچه
مسلمی است که با یاقوت مملکت پرما مقابل نمیتوان نمود
لیکن لعل بدخشان در مقابل این لعل رمانی هیچ قدری
نخواهد داشت واغلب معدن این قسم لعل در ته رودخانها
میباشد ویک نوعی از زبرجد با دامی رنگ گران بهای دیگر
هم در آنجا هست در قرب شهر کیندی متصل رودخانه مها
گنگا زمرد بسیار خوب قیمتی بدست میآید دیگر از جملهٔ





جواهرات مایل بسبز و زرد رنگ خیلی قیمتی در سیلان وفور
دارد و دیگر یک قسم از جواهرات هست که با زبرجد خیلی
شباهت دارد بالجمله یکنوع جوهری دارد که معدن آن
در جزیرهٔ سراندیب کم بدست میآید وخاصیت عجیبی دارد
مثلاً روزها برنگ سبز بنظر میآید وشب در نزد چراغ
برنگ سرخ تلألؤ دارد واغلب از این جوهر در بعضی ممالک
اروپ پیشتر یافت میشد لیکن بندرت حالا در آنجا هم
کمیاب شده است بلکه معدن آن وجود ندارد وکتس آیز
(عین الهر) یکنوع جواهریست که در ممالک آسیا واروپا
خیلی مرغوبست وبقیمت اعلا خرید وفروش میشود والماس

خیلی شباهت دارد در جزیرهٔ سراندیپ چندین معدن
از اینقسم جواهر هست لیکن نه در همه جای آنجزیره فقط
در محوّطهٔ مراوک کریل یافت میشود آنهم بسیار کم و
بزحمت و مشقت بدست میآید این ایام بیع و شرای
زبرجد سیلان بسیار کم میشود وجهش اینست که اغلب
زبرجد هندوستان بطرف لندن و سایر ممالک اروپ
میرود و اعتقاد ایشان اینست که زبرجد سیلان در
مقابل زبرجد هندوستان قدر و شأنی ندارد لیکن حالا
رأی اهل بصیرت اروپا براین شده است که زبرجد هندوستان را
با زبرجد سراندیپ مقابل نمیتوان کرد اکنون زبرجد





سیلان از حیثیت خوش رنگی و تلألؤ بی نظیر شمرده میشود
نقصی که در جواهرات سیلان است آنکه اهالی آنجا سنگهای
خیلی پست و بدرنگ را بقیمتهای گزاف بمردم میفروشند
بهمین واسطه جواهر سیلان و تجار آن بدنام شده اند
تا بحال اهالی سیلان در کار کردن در معادن و تراش
دادن جواهرات و پرداخت آنها کما هو حقه تکمیل نشده اند
بلکه میتوانیم گفت که بالمرّه در حالت مبتدی هستند .
رسمشان این است که زمین و معدن را مدّتی حفر
نموده و انبار مینمایند پس از آن آنها را با دست شسته
گل و خاک را از سنگ جدا میسازند اشخاصی که همیشه

درمعدن کار کرده اند و بصیرت تامّی دارند و پیوسته
جواهرات را بمحک میرسانند علاوه بر مواجب معینی که دارند
در فروش جواهرات حق السعی علیحده میگیرند و این قبیل
اشخاص اکثر از جواهرات قیمتی را سرقت مینمایند اکثر از
از اهل علم و دانش را رأی و عقیده اینست که معادنی که
در جزیره سیلان است در زیر آنها جواهرات گرانبهاتر مخفی است
که برای اهالی آنجا بهیچوجه فایده و حاصلی نخواهد داشت
جز اینکه با اسباب بخار در معادن کار کنند هرگاه توجه
آنها بجانب چرخ بخار شود یقین است که فواید کلیّه
حاصل خواهند نمود و این مطلب یقینی است که عمل یدی





با اسباب بخار از زمین تا آسمان فرق دارد اگر بالفرض
چرخهای بخار برای حفر معادن بکار ببندند تا خیلی عمق را
میتوانند حفر نمایند کمال تعجب است که اهالی اروپ تا بحال
باین صرافت نیفتاده اند

## در باب عمارات و ابنیهٔ قدیمهٔ سراندیب

در جزیرهٔ سراندیب عمارات قدیمه از ازمنهٔ سالفه از زمان
باستان که چند صد سال گذشته است ویرانهای
آن در صحرا و جنگلهای آن سرزمین بیادگار مانده است
لیکن با وجود آنکه ویرانه است وقتی که سیاحان آنها را
ملاحظه میکنند شأن و عظمت و قابلیّت معماران و حجاران

آنزمان از نقش دل میسازند چنانکه اکثر از سیاحان و هندوسین
مشهور و معروف اروپ را اعتقاد اینست که در تمام
ممالک آسیا چنین شهری دیده نشده است که
ویرانه های عمارات ازمنهٔ سالفهٔ آنها با این عظمت و شکوه
نمودار و عیان باشد انسان از ملاحظهٔ آن عمارات و طرز
تعمیر آن محو و حیران میگردد و بی اختیار این شعر را بخاطر
خود گذرانیده و بمناسبت میخواند ❁ از نقش و نگار در و
دیوار شکسته ❁ آثار پدیدست صنادید عجم را ❁ در حالتی که
ویرانهای آنها اینقدر فرح بخش و دلگشا و دلکش و نزهت
افزاست او قاتیکه آنعمارات را بنا نمودند چقدر فرحناک





و عبرت بخش بوده است در جزیرهٔ مزبوره بسیاری
از مواضع هست که آثار عمارات دار السلطنهٔ سلاطین قدیم
در آنجا باقی است و از قدیم الایام پیوسته مرکز سلطنت
سلاطین آندیار تغییر و تبدیل یافته است آنچه در جانب شمال
آنجزیره برای آنها فتوحات حاصلشده مرکز سلطنتی خود را
نیز تغییر داده اند پای تخت قدیم پادشاهان سیلان در
شهر (انوراده پور) بوده است شهر مزبور را (انوراده)
که یکی از سلاطین قدیم سیلان است پانصد سال قبل از
میلاد مسیح علیه السلام آباد کرده تا ملی ها اسم او را انورکیم
گذارده اند شهر مزبور بسیار عظیم و وسیع و آباد بوده است

چنانکه حالا ویرانهای آنجا بر عظمت و وسعت وآبادی قدیمه
آن گواهی میدهد دراین شهر عمارات و منار بسیار رفیعی
ازقدیم الایام باقی است که درخوبی وخوشوضعی عدیل و
نظیر ندارد علاوه برآن درشهر بوامهاپایا ایوانیست ویرانهای
آن قابل تماشاست ازحسن صنایعی که درتعمیر آن بکار
رفته شوکت وثروت سلاطین آن عصر را بخاطر می آورد
درعهد قدیم درجزیرهٔ سیلان عمارات شاه دتگمنو درشهر
رود نولا درجهٔ اول شمرده میشد لیکن پس ازآنکه ایوان
مذکور ساخته شد اودرجهٔ اول ابنیهٔ روی زمین دانسته شد
چنانکه یکی ازمورخین آنزمان شش سال بعد ازتعمیر آن درتاریخ





خود بسیار تعریف وتوصیف کرده است اکثر ازسیاحان
بتماشای آنعمارت میروند واز ملاحظهٔ آن مات وحیران
مراجعت مینمایند عمارت مزبوره دویست سال قبل
ازمیلاد مسیح بنا شده است وبقول ماهانوکه یکی از
مورخین هنود است اینعمارت مشتمل بر نه طبقه بوده است
هزار وششصد ستون سنگی دارد چهل درچهل بطور ردیف
ساخته شده بود وتاکنون ستونهای مزبور بحال خود
باقی است چهار ستون زاویه بالنسبه بسایر ستونها
خیلی قطور وعمیق نصب شده وستونهای وسط
که محل بالا رفتن بعمارت نیز ازآنجاست بسیار بلند

وقطور وعمیق میباشد سقف آنعمارت را بعوض تخته
لوحهای برنج نصب کرده اند لهذا اهالی آنرا عمارت
برنجی نیز مینامند الغرض در اینعمارت عالی یکهزار اطاق
ساخته شده بود و آن حجرات را برای این ساخته بودند
که در آنها علما و مرشدین اقامت کنند چند سال که از
تعمیر آن گذشت بعضی از مهندسین رأی زدند که عمارت
نه طبقه قدری خطرناک میباشد بنا بر آن دو درجه آنرا
خراب کردند فقط هفت طبقه از آنعمارت باقی ماند
پس از چند سال بعد منحصر به پنج درجه شد لیکن چند صد سال
که گذشت یکی از پادشاهان آنسرزمین که با مذهب بودا



عداوت داشت حکم بانهدام عمارت مزبوره داد لیکن
چند سالی که از این معامله گذشت بطوری منقلب گردید
که بخودی خود پیروی مذهب بودا را نمود لهذا مجدداً
با مصارف و مخارج گزافی مثل سابق بهمان تفصیل بنا
نمود آخر الامر یکی از ملکه های سیلان عمارت مزبوره را
آتش زد وجهتش این بود که دشمن مشار الیها را تعاقب
کرده باینعمارت پناه برد چو ندید که خصم براو غالب
خواهد آمد حکم داد که آنرا آتش بزنند عرض و طول عمارت
مذکوره از شمال بجنوب پنجاه و هفت متر و دوازده
گره و از مغرب بمشرق پنجاه و هشت متر و یک گره

و محوطهٔ محل نصب ستونهای آن هفتهزار و یکصد و پانزده
ذرع مربع بود از این ایوان سپهر توامان بفاصلهٔ چند
ذرع در سمت جنوب و مشرق یک عمارتیست موسوم
به ماها دهاری در میان عمارت معبدیست درخت پیپا
عظیم کهن سالی در وسط آن معبد میباشد که قلمهٔ آنرا یکی
از فرمانروایان مرکزی هندوستان موسوم به اشو
بتوسط فرزند خود مهند و برای پادشاه سیلان فرستاد
و در همانجا آنرا نشاندند و پادشاه موصوف موسوم به
(دیوانا پیا تیسا) بود سیصد و شش سال قبل از میلاد
در شهر انوراده پور سلطنت میکرد عظمت و قدمت این





درخت بقدریست که قلمهٔ آنرا بهر درختی که پیوند کرده اند
آنرا خیلی متبرک و مقدس میدانند بجهت یکه گویند که (گوتم
بوده پیشوای فرقهٔ بودا میباشد) پادشاه سیلان در
عهد خود باقهٔ آن درخت جواهر نصب کرده بود و با نهایت
احترام آنرا پرستش میکردند و در سایهٔ آن درخت گوتم بودا
از سنگ تراشیده و در آنجا نصب کرده بودند تصویر
مزبور حالا خیلی خرابی بهم رسانیده است چون مدتهاست
که ساخته شده لهذا بسیاری از اعضای آن شکسته و خرد
شده است در محاذی معبد علامت کنارهٔ استخری بنظر
میآید که معلوم میشود دریاچهٔ در اینجا بوده است در داخل

از نشستن در سایهٔ این درخت
رتبهٔ الوهیت را حاصل نمود
(گوتم بوده

تصویر

عمارت ماها وهاری در دو سمت درخت دو بتخانهٔ دیگر
هست که در آنها صورت مجسمهٔ بودا را از سنگی تراشیده
نصب کرده اند لیکن اکثر از جاهای آن مجسمه ها شکسته و
خرد شده است علاوه بر آن یک ستون سنگی در هر
بتخانه هست لیکن هر دوی آنها بالمره منهدم شده است
دیوارهای آن ایوان را نیز خیلی عریض و محکم بنا کرده بودند
چنانکه از ویرانهای آن معلوم میشود که گویا با سرب ساخته
بودند تقریبا ده هزار و هشتصد ذرع محوطهٔ آن دیوار بوده
در سمت شمال آن دیوار برج یا عمارتی ساخته شده بود
که کشیکچیان می نشستند و محاذی آن برج جای دیگری





هم برای کشیکچی بنا نموده که هر چهار سمت عمارت را
حراست نمایند دیگر عمارتیست موسوم به (دلدا ملگاوا)
بتخانه دارد متعلق به پیروان مذهب بودا و خیلی آنجا را
متبرک و مقدس میدانند بجهة آنکه دندان گوتم رشی که
یکی از پیشوایان آنهاست در آن بتخانه گذارده شده است
و این بتخانه در ابتدای مائهٔ چهارم مسیحی ساخته شده بود
چند سال بعد بتخانهٔ بسیار عالی در شهر پلستی پور ساختند
و آن دندان را از آنجا برداشته در این بتخانهٔ جدید آوردند
پس از چندی که دار السلطنهٔ جزیرهٔ سیلان در شهر
کیندی قرار گرفت در همانجا بتخانهٔ بنام دِلدا ملگاوا بنا

نحو بنا نمودند و دندان گوتم رشی را مجدداً از شهر پلستی پور
آورده و در بتخانهٔ مزبوره گذاردند لیکن از قراریکه پرتوغالیها
میگویند اوقاتیکه جزیرهٔ سراندیپ در تحت حکومت ما
بود دندان اصلی گوتم رشی بدست ما رسیده آنرا کوبیدیم
مانند سرمه منتشر ساختیم حالا این دندانی که در شهر کیندیست
دندان اصلی گوتم رشی نیست بلکه کهنه مملکت برما و
سیام و سراندیپ محض اینکه منفعتی حاصل کنند دندان
جعلی را باسم دندان اصلی آورده و مردمان نیز حقیقی
دانستند دلدا ملگاوا واقع در شهر انورادها پور مدتهای
مدید مجهول الحال بود حالا قلیل زمانی است که اهالی





سیلان از اوضاع و احوال آن مطلع شدند و اکنون سنگ
و خاک گرد و نواحی آنجا را دور کرده تا آنکه عمارت او
بخوبی ظاهر باشد متصل بعمارت مزبوره دیواریست
از سنگ متعلق بهمان عمارت بر روی آن اشکال
انواع و اقسام جانوران را با کمال دقت و زینت حجاری
کرده و بر روی ستونهای عمارت مذکوره اشکال
گلها و ریاحین و چمن زار خاصه گل نرگس حجاری کرده‌اند
که انسان از مشاهدهٔ آنها مات و متحیر میماند در جزیرهٔ سیلان
آنچه ویرانه دیده شده است اکثر بتخانه و معابد هنود
بوده خیلی بندرت ابنیه یا عمارت منهدم شده بنظر

می آید که محل اقامت پادشاهان باشد لیکن هر عمارت قدیمه
که بنظر می آید از وضع وطرز بنای آن بثبوت میرسد که در
وقت تعمیر اینعمارت چقدرها مصارف برده و چه استادهای
قابل و معماران با بصیرت اینهارا بنا کرده اند بعضی از بتخانه ها
در جزیره سیلان برروی قطعه های سنگی که از کوه جدا
شده وبسیار مرتفع است ساخته اند که بدون معاونت
دوربین دیده نمیشود ومشاهدهٔ آنها محل تحیر میگردد که آیا
بچه نحو وبچه وسیله این اصنام را در اعلای آن تلال
نصب کرده اند مرسونتین نام عمارتیست در سراندیپ
از بناهای شاه دتگمنو که یکصد و پنجاه وهفت سال قبل از





میلاد مسیح بنا نموده وعمارت مزبوره را محض یادگار ساخته
آنکه شخصی موسوم به (الالا) او را از سلطنت خلع کرده
بود مجدداً بر خصم فایق آمده سلطنت خود را از چنگ او
در آورد لهذا آن عمارت مذکوره را محض میمنت بیادگار
ساخت تا این اوقات عمارت مذکوره مجهول الحال
بود وکسی از اهالی از کیفیت آن اطلاع نداشت چون
بنای تحقیقات قسمت مغربی آنجزیره شد صنایع مهندسین
ومعماران زمن سالفه را ملاحظه نمودند بقدری تتبع و
صنعت در آن ابنیه بکار برده اند که تاکنون در آنجا نظیر
او را ندیده بودند (دبلیو ایل ایچ اسکین ایند کمپنی) که یکی

از تجارتخانهای معروف جزیره سراندیپ میباشد
بعضی از اشیاء و صنایع آنجا را از شهر کلمبو که یکی از
بنادر جزیرهٔ موصوفه است در اوقات افتتاح بازار
اکسپوزیسیون کلکته بانجا فرستاده و از آنجمله فوتو
گراف عمارات و ابنیه و شهرهای ویران شدهٔ ازمنهٔ
سالفهٔ جزیرهٔ سیلان بود که ناظر از ملاحظهٔ آن تصاویر
عظمت آنها را علانیه مشاهده کرده بسی متحیر و حیران میکردید
اشیاء عجیبه و صنایع و محصولات سیلان که شامل
عجائبات بازار اکسپوزیسیون بوده از این قرار است
صندوقیکه از پر ساخته شد بود بعضی چیزهائی که از عاج





(یا دندان فیل) ساخته شده بودند و ظروف گلی فرستاده
بودند علاوه بر اینها بسیار چیزهای عجیبه از هر قبیل مانند
دهنیات و جواهرات و ادویه جات و غیره که ذکر آنها
باعث طول کلام خواهد بود

## در خصوص درخت نارگیل سیلان

درخت نارگیل در جزیرهٔ سراندیپ بسیار وفور دارد
و اهالی آنجا از هر عضو آن چندین فایده میبرند عموماً
مدت دوام درخت مزبور هشتاد سال است بعد از
آن بی ثمر میگردد در سال هشتاد و یکم میوه نخواهد داد
آنوقت آنرا قطع مینمایند (مترجم گوید درخت نارگیل

بعینها شبیه بدرخت خرما است لیکن فرقی که دارد در
شاخه های آن خار نیست و برگهای نرم ولطیف دارد)
پس از قطع آن از تیر یا ساقه او سقف اطاقها نیکه برای
بستن کاو وغیره میسازند بکار میبرند و برگ و شاخه های
او را نیز برروی سقف فرش مینمایند و دیگر از برگ
آن درخت یک نوع کیسه مانند درست میکنند که فلفل
و تنباکو وغیره درا و ریخته حمل جهازات مینمایند و از لیف
یا پوست ثمره اول نارکیل یک قسم ریسمان باریک
تا بیده پس از آن نی برای اطفال میبافند دیگر شراب
بسیار خوبی از درخت مزبور گرفته میشود شبیه بشیر یا





یا دوغ (مترجم گوید و باید دانست که شراب مزبور از
خود نارکیل نیست بلکه تداپیری دارد که همه روزه از گلوی
درخت نارگیل آبی گرفته میشود سفید رنگ قبل از اینکه
حرارت آفتاب باو سرایت کند اندکی شیرین طعم و
قلیل السکر پس از لمحه که هوا گرم و حرارت آفتاب بالنظرف
اثر کرد بعینه طعم وبو و رنگ او مانند دوغ قدری مایل
به تلخی است و تقریبا نیم من آن بقدر نیم بطر عرق سکر
میدهد) آب خود نارکیل بسیار سرد و بعوض آب استعمال
میشود و از خود نارکیل رسیده یک قسم فنجان میسازند
که درا و قهوه میخورند و چراغ میسازند که درا و روغن خود

نارگیل میوزد دیگر در های خانه وپنجره ودریچه وکرسی
وتخت وغیره از ساقه وشاخهٔ درخت نارگیل ساخته
میشود اهالی سیلان درخت نارگیل را مربّی خود میدانند
زیرا که از وجود این درخت صدها حوائج وضروریات
ایشان رفع میشود در خوردن وآشامیدن ونشست
وبرخواست وآرام وآسایش از هر حیثیّت درخت
موصوف آنها را مدد مینماید ودر جزیرهٔ سراندیپ از این
درخت بقدری زیاد است که اهالی اروپ هم محض
جلب منفعت شروع بکاشتن آن درخت کرده چنانچه
دراطراف مغربی وشمالی آنجزیره اکثر باغهای اهالی





اروپا بنهایت خوبی ومملوّ از درخت نارگیل وغیره است
که بعضی از آن باغها متعلّق به کمپانیهای محدود است
درباغستانهای اهالی سیلان نیز بسیار رعنا شده وفوائد
کلّیه نیز حاصل مینمایند مغز نارگیل را خشک مینمایند پس از
خشک شدن بتوسّط ماشین بخار روغن او را میکشند
کارگران انگلیس اموال بسیاری از این شغل حاصل نمودند
ومباشرین امور چرخ که مصارف زیادی برای کارخانهٔ
عصّاری مایه گذاردند بخوبی کارآمد ومفید افتاده ومنافع
بیحدّ وحصری بدست آوردند وقابلیّت کارگران و
مباشرین چرخ نیز ظاهر گردید دراطراف ونواحی

شهر کلمبو چندین کارخانهٔ عصاری بخار هست از جمیع
آنها بهتر و کارآمدتر کارخانه ایست موسوم به هلتسدروف
که متعلق به بی ویلیور لیچمین ایند کمپنی میباشد در کارخانهٔ
مزبور علاوه بر دستگاه عصاری دستگاه پشم ریسی
و قالیچه بافی و ریسمان تابی نیز میباشد در بازار اکسپوزیسیون
کلکته تمام اشیائیکه در کارخانهٔ مشار الیه درست میشود
آورده بودند روغن نارگیل کارخانهٔ لیچمین مطبوع هر
خاص و عام افتاده بسیار سفید و شفاف میباشد
علاوه بر کارخانه های بخار عصار خانه های دستی هم
در سیلان بسیار است که با گاو میگردد و روغن میگیرند





واضح است که روغن عصار خانهٔ دستی پست تر از روغن
عصار خانهٔ بخار خواهد بود الغرض ترقیات تجارت روغن
نارگیل و طناب و پشم ریشهٔ جزیرهٔ سراندیپ از ده سال
قبل الی حال چندین درجه زیادتر شده است مثلاً روغن
نارگیل در سنهٔ ۱۸۷۴ یکصد و شانزده هزار و یکصد و نود و نه
هندرویت بخارجه حمل شد و در سنهٔ ۱۸۸۳ به سیصد و ششهزار و
دویست و نود و نه هندرویت رسید طناب در سنهٔ ۱۸۷۴
ده هزار و ششصد و سی و هشت و در سنهٔ ۱۸۸۳ به یکصد و
هفده هزار و نهصد و هشتاد و دو هندرویت رسید پشم
ریشه در سنهٔ مزبوره یازده هزار و ششصد و هشتاد و شش

و ۱۸۸۳ هجده هزار و نه هندرویت (هندرویت سیزده من تبریز است) از اینقرار معلوم میشود که از ده سال قبل تا کنون اشیاء مزبوره چقدر ترقی نموده است و چقدر اهالی بومی جزیرهٔ مذکوره مستفید شده اند ۰

## در باب محصولات دارچین

دارچین که از جملهٔ ادویهٔ ضروریهٔ تمام روی زمین است از محصولات مشهوره سراندیپ میباشد و مانند جواهرات گرانبها بطور تاریخ یادگار روزگار است در ازمنهٔ سالفه محض و فور ادویه جات و جواهرات گرانبهای جزیره سراندیب توجه سیاحان عرب بآنسمت زیاده گردید و بهانواسطه





وطمع راه تردد تجار عرب بآن جزیره باز شد و فواید کلیه حاصل مینمودند ـ از اهالی اروپا ابتدا پرتوغالیها جزیره مزبوره را بحیطهٔ تصرف در آورده بودند جان کیبر که مدتهای متمادی بمناصب امور علمیهٔ سراندیپ مأموریت داشت و برای بازار اکسپوزیسیون کلکته رسالهٔ بسیار خوبی تصنیف کرده که این مختصر نیز از منتخبات رسالهٔ مشار الیه است چنین رای میدهد که اگر هر آینه در سواحل مغربی جزیره سیلان باغهای ادویه جات باین کثرت نبود اهالی اروپا هرگز دایرهٔ تجارت خود را در شهر کلمبو باین پایه ترقی نمیدادند و با اینهمه شوق و ذوق در آنجا سکنی نمیگرفتند ـ تجارت دارچینی و کشت و کار

درخت آنرا در باغات آنسرزمین تا چند سال قبل از جمله
کارهای عمده خیلی بزرگ دانسته میشد همچنانیکه فوائد کلی
نیز از این حاصل میبردند در شهر کلمبو و نگمبو قریب دوازده
هزار جریب انگلیسی زمین بود که تمام آنرا درخت دارچینی
کشته بودند (جریب انگلیسی چهار هزار و چهل ذرع مربع است)
پس از اینکه آنجزیره بچنگ طایفه هولاند افتاد توجه آنها
نیز در ترقی دادن باغات دارچینی زیاده گردید پس از
اینکه حکومت جزیره موصوفه با دولت انگلیس گردید آنها
نیز در اینخصوص پیروی طایفه هولاند را نموده یوماً فیوماً
باغات دارچینی را ترقی دادند حکومت انگلیس بواسطه





کثرت محصول دارچینی و گمرک و تجارت آن بسیار منتفع
شد مدت چهل سال متمادی منافع تجارتی دارچینی از قرار
هر پوندی (یکصد مثقال) هشت شلنک بفروش میرسید
که تقریباً چهار شلنک منفعت تاجر و چهار شلنک گمرک
آن بود هر تاجریکه از سراندیپ ادویه حمل بخارجه میکرد
گمرک زیادی از او گرفته میشد و جهتش این بود که تمام باغستانها
در تحت اختیار خود حکومت بود و سیلانیها که درخت
دارچینی خیلی می نشاندند از جانب حکومت رعایت کلی
بآنها میشد مثلاً از جمله رعایتها این بود که هرگاه تقصیر یا جرم
مختصری از آنها بظهور میرسید عمل آنها را راجع برئیس محکمه

متعلقه بعمل دارچینی مینمودند لیکن در سنه ۱۸۴۳ عیسوی کمیسیون
مخصوصی از انگلستان مأمور نمودند که تحقیقات کاملی در
اینخصوص نمایند کمیسیونهای موصوف رأی قطعی دادند که
بهتر اینست که حکومت تمام باغات را باهالی سیلان بفروشد
و رعایاتیکه از قبل حکومت حاصل مینمودند محروم شوند
بنابرآن در بین سنه ۱۸۳۹ و (۴۰) بنای ابتیاع باغات گذارده
وتمامی آنها را فروختند و مدت چند سال فواید کلی بخریداران
باغها عاید گردید لیکن بالاخره نرخ دارچینی بالمره تنزل کرده
ومنافع ایشان بالنسبه بسابق کمتر و مخارج آنها نیز کم شد
وحالا قیمت آن از قرار هر صد مثقال یک شلنک ونیم



رسیده است وحالا بهتر از سابق بمالکین باغات فایده میرسد
در باغستانهای کدرالی آنچه درخت ادویه جات از دارچینی
وغیره کاشته میشود از تمام جاهای دیگر آنجزیره بهتر
مهیا شد از نمونه آنها برای بازار اکسپوزیسیون شهر کلمبو
که آوردند از جانب حکومت بمالکین آنها انعام داده شد
روغن یا جوهر دارچینی در ممالک بریطانیه کبیر و ممالک اتازونی
بسیار فروخته میشود که در حلویات وادویه جات بعوض عطریات
وغیره استعمال مینمایند

## در بیان درخت سنگونا

سنگونا اسم دوائیست در سراندیپ مانند درخت گنه گنه
همچنانکه در هندوستان بزبان اردو یا هندی لفظی

برای گنه‌گنه ندارند برای سنگونا نیز لفظ مخصوصی اختراع
نشده است قبل از ۱۸۵۹ عیسوی مابین دکتر تهوتیس ناظم
سابق باغستانهای دولتی واقع در پروینیاس ولیم هوکر
و دکتر کلگهون کنسرویتر (ناظم) محکمهٔ امور جنگلهای بندر مدرس
مکاتبهٔ چندی میشد که در جنگلهای مدرس تحقیق کنند که آیا
درخت گنه‌گنه در مضافات و متصرفات دولت انگلیس
که در آنجاها دارد یافته میشود یا نه عاقبت الامر نتیجهٔ مراسلات
ما بینهم باینجا منجر شد که شخصی را موسوم به مارکهم باطراف
جنوبی امریک فرستادند یعنی بمواضعی که درخت گنه‌گنه
بعمل میآید برای اینکه تحقیق کنند و بیک وسیله تخم درخت

گنه‌گنه را



گنه‌گنه را باطراف هندوستان بیاورد و نیز در این بین
چنین تجویز کرد که درصدد تفحص برآیند که در جنوبی هندوستان
و جزیرهٔ سراندیپ مواضع خوبی را که قابل غرس و نمو
درخت گنه‌گنه باشد انتخاب کرده بدست آورند .
دکتر تهوتیس مذکور موافق ۱۸۶۰ محوطهٔ هلگار را برای کاشتن
درخت گنه‌گنه پسند کرد جنگل محوطهٔ مزبور در طرف جنوبی
و شرقی سراندیپ و در کمر سلسلهٔ کوه واقع است که تقریباً
هزار و دویست الی هزار و پانصد ذرع ارتفاع دارد .
مستر مارکهم سابق الذکر در ۱۸۶۱ در مراجعت از جنوبی امریک
تخم درخت گنه‌گنه را بجزیرهٔ سراندیپ آورد چون موضع مزبور را

معاینه نمود بسیار خوشوقت گردیده واظهار داشت
که محلی غیر ازاینموضع برای کاشتن درخت مزبور در این
سرزمین بدست نخواهد آمد ازشهر کیف شخص باغبان
باوقوف دانشمندی راموسوم به مستر میک نکل مع تخم
درخت گنه گنه طلبیده وبملاحظهٔ او بنای کاشتن درخت
گنه گنه راگذاردند تا آخر سنه ۱۸۶۰ تمام کارها موافق میل واراده
بعمل آمد پس از چند روزی که گذشت معلوم شد که
مستر مارکهم آنچه نهال گنه گنه از جنوبی آمریک بهمراه آورده
بود تمامی آنهارا بکوهستان نیلگری واقع در محوطهٔ بندر مدرس
فرستاد ویک نهال آنرا برای جزیره سیلان نفرستاده است

در سنه ۱۸۶۱



در سنه ۱۸۶۱ درصدد دفع این اشتباه برآمد مجدداً که تخم آن را
طلبید واز کیف نهال درخت مزبور را خواستند بازدر ثانی
سنه ۱۸۶۳ ازطرف جاوه طلبیدند وهکذا پیوسته ازاطراف
وبلاد بعیده تخم ونهال درخت سنگونا را خواسته ودر
جزیره سیلان کشت وزرع نمودند دراوایل حاکم جزیره
موصوفه ازاهالی خواهش اینمعنی رانمیکرد که حکماً درخت
مزبور در باغستان سیلان کاشته شود یا آنکه بعمل
بیاورند بلکه تمنا کرد که آنهائیکه باغات قهوه دارند هرگاه
نخواهند محض امتحان درخت سنگونا را بکارند حکومت
سیلان آنهارا معاونت خواهد کرد تا آنکه زحمات باغبانان

وعمله جات و ملاکین اراضی بهدرزه و ابتداء در شک
بودند که آیا آب وهوای جزیره سیلان مربی درخت
سنگونا خواهد بود یا نه و هرگاه درخت مزبور را بکارند بطور
خاطرخواه نمو مینماید چون تخم ریزی کردند روز بروز آثار
ترقی و نمو از آنها بنظر آمد ملاکین و باغبانان امیدوار
شده آنوقت تمام همّ خود را بکاشتن و ترقی درخت
سنگونا گماشته انواع واقسام درخت در جزیره
سیلان کاشتند واطبای فرنگ بدرجه امتحان رسانیده
حالا سالی مبالغ کلی پوست درخت سنگونا را بانگلستان
برده واطبا استعمال مینمایند و باید دانست که گنگنه





وسنگونا هر دو بمنزله یک دوا میباشند

## ذکر احوال صنایع جزیره سیلان

عمده صنایع قدیمه اهالی سراندیپ منبت کاری و سنگتراشی
میباشد خاصه در نقش و نگار جواهرات صنایع مزبوره از
فنون ازمنه سالفه اهالی آنجاست که گویا میراثی است
از زمانیکه هنوز شهر کیندی پای تخت و دار السلطنه
جزیره سراندیپ قرار نگرفته بود فنون مذکوره میانه اهالی
آنجا رواج داشت از روی تاریخ هیچ معلوم میشود که اهالی
سیلان از زمان باستان این فنون را از طایفه هنود
آموخته اند در هر موضع از جزیره موصوفه بقدری ازبت

واشکال مجسمه از سنک تراشیده وساخته اند که انسان
از مشاهدهٔ آنها مات وحیران میکردد وعمدهٔ حیرت ناس
برای اینست که از قدیم الایام ساخته شده است بنابر
بعضی وجوه مختلفه معلوم میشود که آن مجسمات تا اقلاً هزار و
ششصد سال قبل ساخته شده لیکن از مشاهدهٔ آنها همچو
فهمیده میشود که کویا حالا سنکتراش آنرا حجاری کرده است
بعضی از تصاویر مجسمهٔ سنکی را در مواضع خیلی مرتفع
کذارده اند که بدون معاونت دوربین بنظر نمیاید -
منجملهٔ عجایبات آنجا اینست که تصویر انسانرا بطوری
ظریف از سنک تراشیده اند که هیچ جه فرقی مابین

دهان



وانسان نمیتوان کذارد بنحویکه کویا باشخص سخن میکوید یا
انکه انسان میل میکند که با آنها تکلم نماید هرکاه بملاحظه
تعصب مذهبی اهالی آنجا نبود همان ایامیکه سلطنت خانوادهٔ
سلاطین ملیبار روی بزوال نهاده بود هر آینه تاکنون
تمام ابنیه وعمارات قدیمه ومجسمات سنکی واثار غریبه
آن جزیره راخراب ومنهدم نموده بودند - بتخانه های
سیلان راکه ملاحظه میکنند از وضع بنا، واشکال وتصاویریکه
درآنها موجود است ظاهر میکردد که پیروان مذهب بودا
ازقدیم الایام اشتیاق مخصوصی داشته اند که دربتخانه ها
وکوهها تصاویر مذهبی واشکال معارک وحروب خودرا

بر روی سنگها حجّاری نمایند لیکن حالا این رسم میانهٔ آنها
کم شده است چنانکه فرمانروای محوّطهٔ تمپین در معابد متعلّقه
بحکومتی خود بعوض تصاویر مذهبی اشکال و مجسمات نوع
دیگر در بتخانه های آنجا میسازد این اوقات میل و رغبت
عمومی اهالی سیلان نیز براین قرار گرفته که اشکال مذهبی
خود را کمتر میسازند اکنون در جزیرهٔ سیلان کتابیست بسیار
قدیم موسوم به روپووالیا که اوصاف و احوال جمیع اصنام
و مجسمه هائیکه بت پرستان پرستش میکنند در زبان سنسکرت
بطور نظم درج آنکتاب میباشد و تاکنون بزبان سنگهالی
که زبان مصطلح اهالی سیلان است ترجمه نشده و ندرهٔ





نسخهٔ قلمی آن بهمان زبان سنسکرت مع اشکال و تصاویر
بتها و غیره در نزد سنگتراشان آنجا یافت میشود لیکن
خیلی کمیاب است درمیان کتاب مزبور علاوه بر احوال
بتها طریقهٔ علم حجّاری را نیز تعلیم کرده است که شبیه هریک
از خدایان و پیشوایان بچه شکل و طرز باید ساخته شود
هرگاه بزبان اهالی آنجا ترجمه میشد هرآینه دستور العمل و آلت
کارخوبی از برای سنگ تراشهای آنجا میشد. شیونا تهن
نام یکی از خدایان هنود است تصویر و مجسمهٔ آنرا بسیار
شکیل حجّاری مینمایند چهرهٔ او شگفته و خنده دهان چشم
دارد و مار حلقه شده بعوض زنّار در گردن دارد و در گوش

وی گوشواره وسایر زیور آلات چهار دست برای او
قرار میدهند که در دو دست خود آهو گرفته و دو دست
دیگر خود را گشاده است و پوست شیر بر خود گرفته سوار
گاو نری میباشد دیگر مجسمات ماهی و خوک و کاسه پشت
وغیره را نیز خیلی خوب میسازند و از آنجمله شرح احوال صفات دیبی و دو
دیبی در آن کتاب نوشته شده و دیبی زوجات خدایان
آنها است و از جمیع آنها شکیل تر مجسمه لکهشمی میباشد
تصویر مجسمه مشارالیها را باین نوع می تراشند که در
میان نیلوفر نشسته چشمهای او شبیه بچشم آهو نازک اندام
و کمر باریک با لباس سفید و بر روی فیل سوار است





وشاخه از گل نیلوفر نیز در دست دارد و همچنین مجسمه های
کوچک اصنام را که برای دستی میتراشند آنها را نیز خیلی
شکیل وخوش طرح میسازند در سالی یکمرتبه یا دو مرتبه
برای بتها جشن میگیرند یعنی تمام بتها را با ساز و دهل
بیرون میآورند و رقاصان در جلو آنها برقص و تغنّی
مشغول و با ازدحام بسیار گردش مینمایند و عمده جشن
بزرگ آنها در اواسط ماه ژوئیه شروع میشود و تقریباً
پانزده روز این عید و جشن طول میکشد کوزه گر در
سیلان بسیار کم است خاصه در محوطه های کناری
که بالمره یافت نمیشود پس از اینکه خانواده فرمانروایان

کنادی روی بزوال نهاد وتمام فنون وصنایع وصاحبان
حرفه نیز معدوم وفانی گردیدند باینمعنی که در اوقات
اقتدار والیان کنادی صنعتگران اشیاء نادره وعجیبه
که میساختند بقیمتهای گزاف بخانواده وحرم سراهای
امراء وفرمانروایان مملکت میفروختند وآنها نیز باکمال
اشتیاق ابتیاع مینمودند این بود که پس از آنکه آن طبقه
زوال یافت تمام صنعتگران هرفن مانند دواتگر ومصور
وغیره نیز دست از حرفه خود کشیده بکارهای دیگر پرداختند
لیکن حالا چندی است که مجدداً توجه اهالی بسوی ترقی
دادن اشیاء وصنایع قدیمه شده است بنابرآن صنعتگران





آنجا نیز کم کم دست بکار شده اند عمده هم انجمن ملی کنادی
براین قرار گرفته است که مهما امکن صنایع قدیمه مملکت
ترقی ورواج بگیرد وهمانطوریکه در قدیم الایام رغبت
بابتیاع آن بودند حالا هم مردمان باشتیاق آنها را خریده
استعمال کنند الغرض حصیرهای الوان بسیار خوب هم
در این جزیره یافت میشود که از جنس علف وریشه
مخصوصی است که در بعضی از بلاد وامکنه سراندیپ یافت
میشود حصیربافی سیلان از هنرهای قدیمه آن سرزمین میباشد
الحال جزیره مزبوره در تحت حکومت دولت انگلیس است

تاریخ حالات لشکر وکشور فرمانروایان بوهندستان

مخفی و مستور نماناد که فی زماننا هذا تقریباً دو ثلث از مملکت
هندوستان در تحت حکومت رؤسا و فرمانروایان
بومی آنجا میباشد و حکمرانان مزبور مشتمل بر چهار طبقه است
اوّل ممالک متعلّقه بطایفه مرهته دوّم نوّاب و رؤسای
اسلام سوّم ایالات متعلّقه بفرقه هنود چهارم رؤس
و فرمانروایانیکه در سرحدّات هندوستان حکمرانی
دارند از آنجائیکه طایفه مرهته مردمان شجاع و بهادری
هستند و شرح احوال و جنگجوئی آنها بطور تاریخ سزاوار یادگار است
لهذا ابتداء شرحی از تاریخ و احوال طوایف مذکوره را مینگاریم
پس باید دانست که در کشور هندوستان یومنا هذا سه

مملکت



سه مملکت است که در تحت حکومت فرمانروایان مرهته
میباشد و هر کدام والی و فرمانروای مخصوصی دارد
اوّل محوطه گوالیار دوّم محوطه اندور سوّم محوطه برودهٔ
لیکن ممالک مذکوره را اهالی باین قسم میخوانند سیندهیا
هولکر گیکوار و فرق هنود محض افتخار فرمانروایان آنجا را
بهمان اسم مخاطب میسازند مثلاً مهاراجه سیندهیا
و مهاراجه هولکر و علیهذا حالا زیاده از یکصد سال میشود
که حکمرانان ممالک مزبوره رابطه با انگلیسها پیدا کرده اند
یعنی تبعیّت آن دولت را اختیار کرده و خراج میدهند
لیکن در یک عهدی طایفه مذکوره در مملکت هندوستان

خیلی مقتدر و با استعداد بودند در زمانهٔ ماضیه چندین نفر
از خانوادهٔ طایفهٔ مرهته گذشته است که خیلی مردمان
باکفایت و دور اندیش و دلاور بودند که بهر سمتی روی مینهادند
مظفر و منصور مراجعت میکردند حالا حالات آنها بطور
تاریخ ذکر میشود خاصه خانوادهٔ مهاراجه سیندهیا گوالیار
که در تمام هندوستان از آنها شجاعتری نبود مدتی نمیگذرد
که خانوادهٔ مهاراجه سیندهیا صاحب مکنت و ثروت
شده اند یکی از اجداد این خانواده موسوم به راناجی در عهد
اقتدار سلاطین مغول در هندوستان خدمتگذار بالاجی راو
فرمانروای مملکت سیندهیا بود از قرار مشهور کفش بردار بعضی





لیکن شخص باکفایت و دلیری بود چندین نوبت سوارهای
مرهته را آراسته و بپادشاه دهلی تاخت آورد و سپاه
سلاطین مغول را شکست داد بالاجی راو بصلهٔ خدمات
مشار الیه تمام محوطهٔ ملک مالوه را بطور تیول بوی واگذار
کرد و ابتدای ترقی اینخانواده از همین جا شد پس از اینکه
راناجی درگذشت فرزندش مهاواجی که در آنوقت
جوان کم سنی بود جانشین پدر گردید در محاربهٔ پانی‌پت
با سپاه اسلام جنگ نمایانی کرد پس از چندی با افاغنه
مقابل شد و بر او غلبه کردند جمعی از سرداران دلاور و
شجاع او در میدان کارزار بقتل رسیده خود نیز روی

بفرار نهاده یکی از سواران افغان وی را تعاقب کرده
عاقبت شمشیری بر دست او زده و یک عضو او را ناقص
کرد لیکن با وجود این پس از التیام عضو خود سعی کرد که
ممالک خود را از چنگ افغانان در آورد گویند که هیچیک از
خانوادهٔ مرهته مانند مهاداجی اینقدر در آراستگی و ترقی
فوج اهتمام نداشت چند نفر از سرداران فرانسه را
محض آراستگی افواج و تربیت توپخانه وغیره بر سر خدمت
آورد و مبلغ خطیری بآنها مواجب میداد و عمدهٔ همّ او بر
این بود که خانوادهٔ سیندهیا بر تمام طوایف مرهته برتری
داشته باشد خیلی مغرور بود و ادّعای پادشاهی میکرد



عاقبت لارد کمپانی انگلیس در واقعهٔ پیشوا مهاداجی را
واسطهٔ کار قرار داده و کار خود را از پیش بردند و همین فقره
باعث تنزّل او گردید بنا بر مصلحت وقت سکوت
اختیار کرده یوماً فیوماً از قوه و اقتدار وی کاسته شد
باینمعنی که حکومت کمپانی در سنه ۱۷۸۱ عیسوی با مهاداجی
مذکور عهدنامه از جانب وارن هستنگس منعقد ساخت
و در ضمن معاهده شرط شده بود که هر کس حدود معینی داشته
و از حد خود تجاوز نکند و مملکت خود را امن و امان نگاه دارد
لیکن مشار الیه باطناً بواسطهٔ غروری که داشت خود را
از وابستگی انگلیس خارج میدانست پس از اینکه حیدر علی

نواب کرناتک از انگلیسها شکست خورد و متدرجاً سلطنت
انگلیس ترقی کرد آن وقت دانستکه خبط عظیمی کرده که با پیشوا
بهم زده و خود را در دامان انگلیس انداخت اگرچه حکام کمپانی
پیوسته اظهار دوستی و هواخواهی و یکجهتی با و مینمودند
و بهمین فقره هم خیلی خشنود بود لیکن پس از اینکه
کلنل کاردنام که از سرداران لشکر کمپانی بود دست برد
به مملکت مهاواجی زده قلعه بسیار بزرگ محکمی را از سرحدات
مشارالیه متصرف شد و دانستکه همیشه فتح برای و میسر نخواهد
شد الغرض طولی نکشید که شاه عالم در شهر دهلی بر تخت
فرمانروائی نشست تمام طوایف مرهتهٔ شهر پونه بگرد وی





وی جمع آمدند و مهاواجی را سردار و بزرگ خود قرار داده
بنای شورش را گذاردند و بسیاری از بلاد و امکنه را
فتح کردند الغرض پس از انتقال مهاواجی خانواده سیندیها
روی بزوال نهاده باینمعنی که پس از او فرزندش موسوم
به دولت راو جانشین پدر گردید و چون جوان کم
سن و بی تجربه و کم جربزه بود روز بروز دولت و اقتدار
از خانوادهٔ ایشان منتزع گردید زوجهٔ عموی مشارالیه
خیلی باکفایت بود جنگهای نمایان کرد و همین فقره
بیشتر باعث خفت وی گردید چون تیپو سلطان شکست
خورد حکومت کمپانی آزاد گردیده تمام هم خود را بر

اضمحلال و ذلت دولت راو کماشد و جهت اهمیت
اینمطلب برای انگلیسها این بود که فرانسه های بسیار
در دربار او جمع شده بودند که در امورات جزئیه و کلیه
خود با آنها مشورت مینمود بهر حال انگلیسها بنای جنگ
و غلبه را گذارده در این نوبت اقتدار و قوه جنگی دولت راو
ضعیف شده جنرال ولسلی که سردار سپاه انگلیس بود
مجددا عهدنامه منعقد ساخت و مبنی بر سه شرط بود ·
ازآنجمله انکه ممالکی را که اسلاف و سابقین او فتح کرده اند
با نگلیسها واگذارد بلکه بعضی جاها نیز که انگلیسها باو
داده اند آنها را نیز مسترد سازد و انعقاد این عهدنامه در وقتی





بود که از وفات مهاواجی پیش از ده سال نگذشته بود
و در همان روز عهدنامه گویا رقم خذلان و ابتذال خانواده
سیندهیا ثبت شد اگرچه بعد از آن واقعه باز هم جنگها و
سازشهای بسیار برضد انگلیسها کردند لیکن فرمانروای
گوالیار در هیچ نوبت از پیش نبرد و فتحی نصیب او
نشد پس از اختتام جنگ طایفه پنداره و جنگ پیشوا
دولت راو مجددا سر برداشته بنای مخالفت با
انگلیس را گذارد تا آنکه قلعه آسیرگره را نیز از دست او
گرفتند سنه ۱۸۲۶ عیسوی دولت راو بلا عقب انتقال
نمود و در ایام حیات خود نیز هیچکس از وابستگان

وکسان خود را ولیعهد و جانشین قرار نداده بود پس از
فوت او امور فرمانروائی مختل گردید انگلیسها برای
تعیین والی و رئیس مجبورًا در امور حکومتی آنجا لازم
آمد که مداخلة تا بالاخره در خانوادهٔ سیندهیا تفحص کرده
جوانی را که بالنسبه قرابت او نزدیکتر بود او را به جهنکوجی راؤ
موسوم ساختند و بر مسند فرمانروائی نشانیدند و مشارالیهم
محض قوت کار و استحکام حکومت خود دختر زادهٔ
دولت راؤ را در حبالهٔ خود بر آورد در اوایل حکمرانی
زوجهٔ دولت راؤ مسماة به بیجا بائی مشارالیه را پسا
صدمه میزد پس از اینکه در سنه ۱۸۳۳ مشارالیها را از ممالک تابعه



خود اخراج کرد آنوقت استقلالی گرفت و مملکت روی
بامنیت گذارد و لیکن با وجود این امور نظام و مملکتداری
جهنکوجی راؤ ناقص بود در سنه ۱۸۴۳ مشارالیه بلا عقب
وفات کرد باز موقع تعیین فرمانروا و جانشین در
میان آمد و چون جانشین صلبی یا بطنی در آن خانواده
یافت نمیشد لابدًا از خویشان بعید طفل هشت ساله را
انتخاب کرده و به اجی جی راؤ موسومش ساختند که
الحال عنان حکمرانی محوطهٔ گوالیار یا مملکت سیندهیا
در دست اقتدار مشارالیه میباشد .
ایالت گوالیار تقریبًا شش کرور جمعیت دارد

وهفت کرور و دویست و پنجاه هزار تومان مالیات
حکومتی آنجاست افواج تحت السلاح نظامی آنجا
مشتمل بر پنجهزار پیاده و ششهزار سوار و چهل و هشت
عرادهٔ توپ و چهارصد نفر توپچی میباشد

## ایالت اندور

دیگر از جملهٔ ایالتهائیکه متعلق بطایفهٔ مرهته است محوطهٔ
اندور میباشد و راجه هولکر حکمران آنجاست خانوادهٔ
مهاراجهٔ مزبور نیز چندان قدمت ندارد بلکه مانند خانوادهٔ
سیندهیا که در ابتدا از ملازمت و نوکری باین پایه
و رتبه رسیده اند بانی و سر منشأ اصلی خانوادهٔ





هولکر شخصی بود موسوم به ملهر راو از ملازمین و سرداران
سپاه پیشوا صاحب یعنی در اوایل مائهٔ هجدهم عیسوی
لقب هولکر باو داده شده بود و قصد ازین لقب
هیچ نیست جز اینکه ملهر راو موصوف در قریه ساکن
بود موسوم به هول و مانند راناجی و مهاداجی فرمانروایان
سیندهیا در شجاعت و دلاوری مشهور بود در جنگجوئیها
و محاربات آنزمان مشار الیه نیز شرکت داشت و
بهادری ملهر راو زیاده از راناجی شهرت کرد
در اول شباب پیشوا صاحب منصب سپهسالاری
افواج ساخلوی اطراف شمالی رودخانهٔ نربدا را بوی

دهلی یورش آورده آنجا را
در قبضه خود در آورد و
اردوی شاهنشاه

داد و در سنه ۱۷۵۳ عیسوی بجانب دهلی را غارت نمود
در سنه ۱۷۵۹ در جنگ پانی پت نیز مشار الیه شریک بود
چنانکه درباره او در میان هندیان شهرت دارد
که فتح درستی که در هندوستان واقع شد فتوحات
ملهر راؤ بود لیکن وقتیکه یوم العسره رسید مشار الیه
از کار افتاد بهر حال ملهر راؤ در سنه ۱۷۶۶ وفات کرد و پسر قدر
او صاحب اسم و رسم شده بود جانشین وی خیلی
بی قابلیت و بی کفایت بود نام آوری و ترقیاتیکه
پدر او حاصل کرده تمام آنرا از میان برد و با وجودیکه
هولکر از خانواده سیندهیا بر حسب شأن تقدم داشت



بالمره پست و زیر دست گردید و عاقبت الامر بمرض
جنون وفات کرد لیکن مادرش مسماة به اهلیا بائی
باتفاق شخص دانشمندی موسوم به تکاجی راؤ تا مدت
سی سال مملکت را منتظم نگاه داشت و لو آنکه تکاجی
موصوف بدون شائبه مشار الیها را معاونت میکرد
لیکن عمده انتظام و امنیت برای این بود که (بی مات)
دختر جسونت راؤ که نوه پسری ملهر راؤ بود بر مسند
فرمانروائی نشانیده بودند مشار الیه در سنه ۱۸۰۲ در قرب
شهر پونه با دولت راؤ فرمانروای سیندهیا جنگیده شکست
فاحشی باو داد لیکن چون بدبختی دامنگیر او شد بنای محاربه

بانگلیس را گذارده لرد لیک چند نوبت ورا شکست
داد خواست که طایفه سیک را با خود متفق سازد از آنجا
نیز نا امید شد آخر الامر چون از هر طرف مایوس شد مجبوراً
در تاریخ بیست و چهارم دسامبر سنه ۱۸۰۵ در کنار رودخانه
بیاس انگلیسها عهد نامه از او گرفتند بعد از آن معلوم
نشد که بواسطه شکستهای متواتر یا بواسطه خفتی که از
طایفه سیک باو داده شده بود یا بواسطه کثرت عیاشی
او نیز دیوانه شده و در سنه ۱۸۱۱ انتقال کرد مجدداً در
محروسه اندور فتنه و شورش برپا گردید زوجه تکاجی مسماة
به تلسی بائی باسم فرزند خود موسوم به ملهر راو زمام حکمرانی را





بدست گرفت لشکر و سپاه از حکومت مشار الیها انحراف
جسته آخر الامر با نهایت بیرحمی او را بقتل رسانیدند
تلسی بائی مذکوره خیلی با طمأنینه و وقار بود از انگلیسها
بسیار خاطر خواهی میکرد و پیوسته دوستی و مراوده
با آنها را ملحوظ میداشت لیکن جانشین او ملهر راو بر
عکس مخالف با انگلیس بود و میل داشت که بطور آزادی
حکمرانی کند بهر حال خاتمه اقتدار و استقلال حکومت
هولکر آنوقتی شد که افواج محروسه اندور با تمام افواج
طایفه مرهته متفق شده در سنه ۱۸۱۷ بر انگلیسها شوریدند
پس از شکست مجدداً با طوایف مرهته عهد نامه بسته

شد منجمله عهدنامه هم در تاریخ ششم ماه ژانویه سنه ۱۸۱۸
عیسوی با ملهر راو منعقد ساختند در این ضمن بسیاری از بلاد
و امکنهٔ متعلقه با یالت هولکر ضمیمه متصرفات انگلیس گردید
از آن بعد ملهر راو افواج نظامی را تخفیف داد و به اتفاق
وزرا در تعمیر خزانه کوشید و بهمین واسطه مملکت بالنسبه
قدری نظم گرفت ولو آنکه دربارهٔ حکمرانی ملهر راو یک
مدتی اهالی در شورش بعضر لیکن متدرجاً استقلالی پیدا
کرد در سنه ۱۸۳۳ ملهر راو وفات کرد مجدداً مملکت روی به
پستی گذارد و تا سنه ۱۸۴۴ عمل حکومتی آنجا هرج مرج بود
آنوقت حکومت کمپانی همین مهاراجه تکاجی راو فرمانروای





حالیه اندور را در حالت صغر سن بر مسند حکمرانی نشانید
ایالت هولکر زیاده از دو کرور رعیت دارد لیکن مالیات
مملکتی آن محوطه تقریباً چهار کرور و دویست و پنجاه هزار
تومان است عمدهٔ منافع حکومتی آنجا بواسطهٔ زراعت
تریاک میباشد برحسب سرشماری تخمیناً هر نفری یازده
شلنگ عوارض میدهند که تقریباً سه مساوی رعایای انگلیس
هندوستان مالیات گرفته میشود افواج نظامی مملکت
هولکر آنقدریکه در عهدنامه با انگلیسها قرار داده است
مشتمل بر پنجهزار پیاده و سه هزار سوار و بیست و چهار
عراده توپ میباشد لیکن متدارالیه زیاده از اینها

لشکر و سپاه دارد از آنجمله تقریباً ششهزار سپاه پلیس
نگاه داشته که اغلب آنها افاغنه و هندوستانی میباشند
و کارخانهٔ توپ ریزی نیز دارد که با چرخ بخار کار میکنند
علاوه بر آن هر زمانیکه لزوم بیابد لشکر فدوی داوطلب
بسیار در زیر لوای حکومت آنجا جمع خواهند شد و برای
حراست افواج هولکر و سیندهیا چهار هزار نفر از لشکر
با سه دسته توپخانه در قصبهٔ مئو که در جزو متعلقات
حکومتی اندور و در سرحد محوطهٔ گوالیار واقع است
اردو زده اند **بالک برودُه** سوم از فرمانرواهای
طایفهٔ مرهته مهاراجه محوطهٔ برووه است که آنرا حکومت





گیکوار مینامند از ابتدای خانوادهٔ گیکوار یعنی جد این
خانواده بیلاجی گیکوار و پسرش داماجی نام داشت
داماجی موصوف در عهد پیشوا منصب سالاری فوج
سیناپتی باو داده شده بود قبل از اختتام نصفهٔ
اول مائه هجدهم عیسوی خیلی صاحب اسم و رسم شد
و زیاده از حد غلو کرد بنحویکه مکرر خواست که از تبعیت
پیشوا خارج شود برای او میسر نگردید پس از انتقال
مشارالیه تا مدت بیست سال امور حکومتی برووه مختل
ماند در سنه ۱۷۷۸ گیکوار فتح سنگه حکمران آنجا گردید
لیکن مشارالیه خود را وابسته به پیشوا میدانست حکمت

عملی حکومت کمپانی براین بود که حتی الامکان باطایفهٔ
مرهته متفق شود که باعث ضعف پیشوا بشود هرقدر
حکام کمپنی خواستند که فتح سنگه را از پیشوا منحرف سازند
که بطور آزادی حکومت کند قبول نمود وهمین فقره باعث
خرابی خانوادهٔ گیگوار گردید چنانکه در معاهدهٔ سنهٔ ۱۸۰۲
انگلیسها زیاده از حد در آنحوطه مداخله بهم رسانیدند .
لیکن اعراب بسیاری پیوسته از طرف مسقط ویمن
بقصد خدمت میآمدند چون طایفهٔ مذکوره مردمان شرور
ومتعصب بودند انگلیسها سعی داشتند که اینها را راه ندهند
بجهة آنکه از تحت قاعده خارج بودند حکام انگلیس زحمت





ومشقت بسیار آنها را مطیع می ساختند وبرای نظم و
نسق مملکت سالی هشت لک روپیه از خزانهٔ گیگوار
میگرفتند وهر وقتیکه حکام انگلیس معاهدهٔ جدیدی با فرمانروای
آنجا منعقد مینمودند بر مبلغ مذکور میافزودند پس از
اینکه پیشوا مغلوب انگلیسها گردید روابطیکه گیگوار با پیشوا
داشت مقطوع شد آنوقت روابط انگلیس با حکومت
گیگوار زیاده گردید بانمعنی که فرمانروای آنجا بمنزلهٔ دست
نشاندهٔ انگلیسها شد پس از فتح سنگه (کهاندی راو) و
بعد از او برادر وجانشین او ملهرراو حکمرانی کرد انگلیسها
پیوسته با این خانواده بهانه جوئی میکردند ومترصد

بودند که بیک وسیله و اسباب چینی دودمان خانواده
گیکوار را براندازند تا در سنهٔ ۱۸۷۳ عیسوی بانواع حیل
مهاراجه ملهر راؤ فرمانروای آنجا را متهم ساخته براینکه
کلنل فیر را میخواست زهر بخوراند بهمین حیله و تدبیر
اورا معزول و به بندر رنگون جلاء وطن دادند و زمام
حکومت گیکوار را بزوجه کهاندی راؤ فرمانروای سابق
سپردند براینکه کوپال راؤ را که از خانواده بیلاجی گیکوار است
بر مسند حکمرانی نشاندند مدت هشت سال که هنوز بحد
بلوغ نرسیده بود معلمین انگلیس برای او گرفته تا تربیت
شود حالا دو سال میشود که بر مسند حکومت مستقر گردیده است





رعایای مملکت گیکوار مشتمل بر دو ملیون و ربع (چهار
کرور و دویست و پنجاه هزار نفر) میباشد و مالیات
حکومتی آنجا سیزده ملیون روپیه که تقریباً شش کرور و
دویست و پنجاه هزار تومان میشود و مساوی رعایای
انگلیس عوارض گرفته میشود افواج منظم آنجا مشتمل بر
پانصد و شانزده سوار و سه هزار پیاده و چهل و چهار
عراده توپ میباشد و افواج غیر منظم آنجا پنجهزار سوار و
هفت هزار پیاده بغیر از اعراب و سندیها میباشد

## ذکر احوال نواب و فرمانرواهای اسلامیهٔ هندوستان

در داخلهٔ هندوستان تقریباً بیست و دو فرمانروای

مسلمان دارد سه ایالت آنها بالنسبه بسایرین خیلی بزرگ
و با اقتدار است اوّل مملکت دکن یا حیدرآباد دوّم محروطه
بهوپال سوّم بهاولپور و نوزده ایالت دیگر چندان اقتداری ندارند

## بیان مجملی از تاریخ آباء و اجداد نظام دکن

سلسلهٔ خانوادهٔ نظام دکن نیز مانند خانوادهٔ هولکر و سیندیا
قدمت ندارد ابتدای ترقّی این خانواده از عهد سلطنت
اورنگ زیب شد و جهتش این بود که اکثر از فتوحات
اورنگ زیب بواسطهٔ سرداری یکی از اجداد نظام موسوم
بقمرالدین خان بود چون سلطنت اورنگ زیب وسعت
گرفت مشارالیه را برای صوبه داری مملکت دکن انتخاب

کرد



کرد و لقب آصف جاه نظام الملک بوی عطا کرده
بحکومت آنخطه روانه اش ساخت چون آصف جاه
در مملکت دکن استقلالی گرفت از سلاطین دهلی انحراف
جست با اینمعنی که تا ده سال باجگذار شاهنشاه دهلی بود
پس از ده سال یعنی در سنه ۱۷۲۳ اظهار حکومت مستقله کرد
و از دادن خراج انکار نمود و بعد از این مقدمه تا بیست و
پنجسال دیگر زندگانی کرد باوجودیکه پسر بزرگ مشارالیه
در دربار دهلی حاضر بود تلافی نکردند پس از انتقال
آصف جاه پسر دوّم او ناصر جنگ بر مسند حکمرانی نشست
برادرزادهٔ مشارالیه موسوم بمظفر جنگ که حاکم بالاستقلال

محوطهٔ کرناتک بود بمعاونت فرانسه‌ها دعوی حکمرانی
دکن را نمود ورفته رفته دعوی او قوت کرفت طولی
نکشید که بمرام ومقصود خود نایل کردید سرداران سپاه
دکن ناصرجنک را بقتل رسانیده مظفرجنک بر مسند
نشست فرانسه‌ها افواج حیدرآباد را بخوبی مرتب ساخته
بودند آخرالامر سرداران سپاه مزبور مظفرجنک را
نیز بقتل رسانیدند پس از او پسر سوم آصف جاه موسوم
به صلابت جنک بتأیید فرانسه‌ها حکمران شد اتفاقاً
همان ایام فتوحات انکلیس روبازدیاد بود فی الفور
عهدنامه از مشارالیه کرفته شهر مچهلی بندر وبعضی از مواضع





دیکر را از تصرف صلابت جنک درآورده ودر قبضهٔ خود
کرفتند وضمناً با انکلیسها شرط کرد که از مراوده با فرانسه‌ها
دست کشیده از ممالک تابعهٔ خود اخراج نماید واین
اول عهدنامه بود که حکومت کمپانی انکلیس با نظام دکن
بست یعنی در تاریخ چهاردهم ماه مه سنه ۱۷۵۹ عیسوی در ذیل
عهود مزبوره صلابت جنک بدست خود نوشت که بخدا
وپیغمبر او وقرآن شریف قسم است که آنچه در این
کاغذ عهدنامه نوشته شده است قلباً راضی وخوشنود
وقبول دارم وبقدر سرموئی تجاوز نخواهیم کرد طولی نکشید
که برادر کوچک مشارالیه موسوم به نظام علیخان صلابت جنک را

معزول و مقید ساخت و خود بر مسند فرمانروائی نشست
چنانکه پس از دو سال صلابت جنگ در زندان وفات
کرد در سنه ۱۷۶۶ عیسوی انگلیسها عهدنامه جدیدی از نظام علیخان
گرفتند لیکن مطابق انعقاد عهدنامه بفاصلهٔ قلیلی نوّاب
حیدر علیخان حکمران مملکت میسور که مخالف با انگلیسها
بود بنای شورش را گذارده و حاکم انگلیس بندر مدرس را
مستاصل کرده و پیوسته نظام علیخان را بحملات خود
میترسانید و میخواست حکومت را تا مملکت دکن وسعت
دهد بنا بر آن نظام علیخان با انگلیسها نقض عهد کرده با
حیدر علی متفق گردیده و بجانب محوطهٔ کرناتک یورش





آوردند لیکن بهره مند نگردیده مجدداً در سنه ۱۷۸۸ با انگلیسها
ثالثاً عهدنامه منعقد نمود اتفاق در همان سنه برادر
کوچکتر او وفات کرد انگلیسها بمشار الیه زور آورده
طوعاً و کرهاً شهر کنتور را تفویض حکومت کمپانی نمود و در
سال مذکور میر عبد القاسم جد پدری مرحوم مختار الملک را
بطور سفارت به کلکته فرستاده برای اینکه از دادن
مصارف فوج محلی انگلیس معفو باشند در سنه ۱۷۹۰ نظام علیخان
برحسب خواهش لرد کارنواس مخالفت با تیپو سلطان را
قبول نموده با کمال استعداد با حکام انگلیس اتفاق کرده
و با تیپو سلطان جنگید پس از اختتام جنگ بقدر سه کرور

تومان مالیات مملکت عاید او شد لیکن پس از آن
طایفهٔ مرهته باو مشار الیه جنگیده و بر او غالب آمدند و در
سنهٔ ۱۷۹۵ مرهته ها اقرار نامه از او گرفتند و مصارف جنگ
بسیاری بر او تحمیل کرده و گرفتند این فقره باعث رنجش
او از انگلیسها گردید و چون حکام آنوقت با پیشوا دم از
دوستی میزدند خوش نشد در حمایت نظام علیخان بر روی
طایفهٔ مرهته اسلحه بکشند بهر حال نظام علیخان مجدداً
تخم عداوت انگلیسها را در دل کاشته بنای مخالفت با آنها
گذارد و فوج محلی انگلیس را بیرون کرد و برای ترتیب و
و آراستگی افواج خود فرانسه ها را مداخله داده خیال داشت





که با تیپو سلطان شرکت کرده با انگلیسها محاربه کند
یعنی حکومت انگلیس چنین استدراک کرده بود و چون غیظ
و غضب نظام علیخان فرو نشست و حواس او جمع
شد دانست که تدابیر و خیالات او عاقبت خوبی نخواهد
داشت فوراً تغییر وضع داده و بر خلاف تیپو سلطان
با انگلیسها عهد و میثاق بست و افواج خود را با فوج
مظفر انگلیس متفق ساخته بجنگ تیپو سلطان فرستاده
در این نوبت نیز پس از اختتام جنگ مواضع مفیده
دیگر هم باو عاید گردید و همچنین در محاربات با مرهته
هر فتحی که برای انگلیسها میشد سهمی هم به نظام علیخان

میرسید در سنهٔ ۱۸۰۴ عیسوی پس از اینکه حکام کمپانی بعضی
از بلاد را از تصرف پیشوا خارج کردند یک قسمتی هم بنظام
موصوف دادند چون نظام علیخان وفات کرد فرزندش
سکندر جاه جانشین گردید لیکن دیوان چندولال که وزیر
دکن بود حکومت میکرد و خیلی با انگلیسها مربوط بود و آنها
بسیار دخل میداد سکندر جاه بالنسبه به آباء خود قدری کم
ظرف ولی جربزه بود در اوائل چندولال مزبور خیلی
مواظبت در تعمیر خزانه و آراستگی لشکر و سپاه کرد و بر
طبق عهدنامه های منعقده با انگلیس عمل نمود و در سنهٔ ۱۸۱۷
و ۱۸۱۸ در محاربهٔ انگلیس با طایفهٔ مرهته و جنگ طایفهٔ پنداره





افواج نظام دکن امداد خوبی با نگلیسها کرد و بهمین واسطه
در سنهٔ ۱۸۲۲ حکومت انگلیس نیز بتلافی خدمات مشارالیه
یک قسمت وسیعی از ممالک مفتوحه خود را بسکندر جاه
واگذار کرده و عهد نمود که هیچوقت مملکت دکن به
دولت انگلیس خراج ندهد سنهٔ ۱۸۲۹ اسکندر جاه انتقال کرد
ناصر الدوله جانشین پدر شد در این نوبت چندولال
وزیر بواسطهٔ فوائد کلیه که در اینمدت حاصل کرده و اقتداریکه
از وسعت حکومت بدست آورده بود قدری مغرور شد
و خود را فراموش کرده در انتظام امور مملکتی غفلت
نموده و مملکت روی بخرابی گذارد بحدیکه مجدداً امرا و ارکان

وصاحبمنصبان انگلیس را لازم آمد که مداخله کنند و حال آنکه
در عهدنامه اقرار بر حکومت مستقله و آزادی حکومت
دکن کرده بودند و لیکن قبل از اینکه ناصر الدوله بر مسند
حکمرانی مستقر گردد بعضی از سرداران انگلیس را در ممالک
متعلقهٔ دکن یعنی در بعضی مواضع محض برای اینکه مالیات
تعیین کرده و وصول کنند بطور ملازمت و نوکری نظام
مداخله داشتند و از اهتمام افواج و سرداران انگلیس
محوطهٔ نظام محفوظ بود در ابتدا اینکه ناصر الدوله بر مسند
حکمرانی نشست از حکومت کمپانی استدعا کرد که بر طبق
عهدنامه سرداران انگلیس حق مداخله در مملکت دکن را





ندارند حکومت موصوف نیز امضا داشت تمامی آنها
احضار نمود لیکن پس از روانگی ایشان پشیمان شد
و وجود آنها را برای انتظام و امنیت مملکت غنیمت
دانست الغرض سنه ۱۸۴۳ جمیع امور متدرجاً منقلب گردید
و چندو لال مجبور شد از اینکه استعفا کند آنوقت انگلیسها
بنظام ناصر الدوله اطلاع دادند که هر گاه مصارف
فوج محلی انگلیس را بطور درستی از خزانه نرسانند یک
قطعه مملکت او را بازای مخارج فوج مزبور بطور ضمانت
ضبط کنند چون امور حکومت بعد از چندو لال
با خود ناصر الدوله شد طولی نکشید که سراج الدوله

فرزند وزیر سابق دکن یعنی عموی مرحوم مختار الملک را
وزیر خود قرار داد و برای ادای مخارج فوج محلی بعضی
تکالیف در پیش آمد و خواهش شد که مبلغ معین را انگلیسها
برسانند سنه ۱۸۵۱ یک قطعه مملکت نظام را برای مصارف
این مطلب بطور ضمانت خواهش شد ناصر الدوله خیلی سعی
کرد که از مملکت خود چیزی بدست انگلیسها ندهد یعنی
نصف مبلغ را که تقریباً چهار کرور تومان بود از خزانه
داد و دو سال که از این مقدمه گذشت بر فوائد خزانه
نقصان وارد آمد و برای تخفیف در سایر مصارف
تدبیری نکردند تا آنکه در سنه ۱۸۵۳ لرد دلهوزی فرمانفرمای





کلکته سر جان نامی را وزیر مقیم حیدرآباد دکن قرارداد
و دستور العمل بمشار الیه داد که محوطه برار را بازای مخارج
فوج محلی انگلیس در قبضه خود در آورد تا از همین محل
مصارف فوج محلی دریافت شود چنانکه بر طبق
همین مطلب معمول داشته و عهدنامه در این خصوص منعقد
گردید و محوطه برار بانگلیسها واگذار شد باین شرط که
حکام انگلیس پنجهزار پیاده و دو هزار سوار و چهار دسته
توپخانه در خاک دکن بگذارند و آنچه زیاده از مصارف
فوج محلی باقی بماند جزو خزانه حیدرآباد منظور شود اگرچه
ابتداء احتمال میرفت که بعد از مصارف چیزی باقی خواهد

ماند لیکن لُرد دلهوزی از دور اندیشی که داشت طوری
رفتار و سلوک کرد که علاوه بر مخارج و مصارف افواج
محلّی مقداری هم عاید خزانهٔ حیدرآباد میگردید و در حقیقت
عمدهٔ این منافع بواسطهٔ مداخلهٔ انگلیسها بود و الا اینقدرها
منتفع نمیشدند   الغرض چون در ۱۸۵۷ عیسوی ناصر الدوله
وفات کرد و فرزند او افضل الدوله جانشین او گردید
و امور حکومت و وزارت بمرحوم میر ترابعلی خان ملقب
به سر سالار جنگ مفوض گردید اتفاقاً در همان سال
یعنی در ماه ژولیه ۱۸۵۷ شورش و بلوای هندوستان
درگرفت و آنهائیکه همیشه از تحت قانون و زاکون





خارج بودند یکمرتبه بر حکّام انگلیس شوریدند اگرچه در
ابتدا بعضی از سرکشان حیدرآباد بر محکمهٔ انگلیسی آنجا
حمله نمودند لیکن از حسن انتظام و کفایت مرحوم سالار
جنگ مملکت دکن امن و امان گردید و هیچکس بقدر
سر موئی تخلف ننمود تا آنکه رأی حکّام انگلیس بر این
قرار گرفت که فوج محلّی حیدرآباد در ابمقابلهٔ یاغیان
هندوستان مرکزی بفرستند سالار جنگ امضا داشته
افضل الدوله از اینمعنی خشمناک شده وزیر موصوف را
معزول نمود حکومت انگلیس بطور ملایمت او را در اینباب
نصیحت داده و از اینعمل باز داشت سر سالار جنگ

موافق عهدنامهٔ انگلیس بر وزارت و حکومت خود مستحکم
ماند و نیز بافضل الدوله اطلاع دادند که حکومت حالیهٔ
شما محض از روی انصاف حکومت انگلیس است و الّا
با این حرکات هرگز حکومت شما استقلال نمیگرفت .
پس از این معاهده هشت سال دیگر افضل الدوله زندگانی
کرده و در ۱۸۶۹ از این جهان درگذشت فرزند او محبوب علیخان
که در ۱۸۶۶ متولد شده بود در سن سه سالگی نظام دکن
قرار داده و امور حکومتی بسرپرستی مجلس قیمومیت
محوّل گردید یعنی عمل نظام مملکت سپرده مرحوم سالار جنگ
و شمس الامرا امیر کبیر گردید از کفایت سالار جنگ مملکت





بانهایت انتظام و امنیت باقی ماند تا در ماه فوریه ۱۸۸۳
سالار جنگ وفات یافت پس از انتقال مرحوم مزبور
اندکی آثار انقلاب و شورش در مملکت ظاهر گردید
در تاریخ پنجم ماه فوریه ۱۸۸۴ لرد ریپن فرمانفرمای
هندوستان باتفاق جمعی از سرداران و صاحبمنصبان
انگلیس بحیدرآباد آمده و محبوب علیخان را که آنوقت سنّ
هجده سالگی بود بر مسند فرمانروائی نشانید و امور
وزارت و صدارت را نیز تفویض میر لائق علیخان
خلف ارشد مرحوم سالار جنگ نمودند و لقب سالار جنگ
مختار الملک باو عطا شد      مملکت دکن محوطه است

با وسعت و پر ثروت سطح محوطهٔ مزبوره نود و هشت هزار
میل مربع میباشد و تقریباً بیست کرور رعیت دارد و
مالیات حکومتی دکن تخمیناً چهار ملیون لیرای انگلیسی است
که بحساب ایران بیست و چهار کرور تومان میشود و
شاید زیاده از این مبلغ هم باشد

محوطهٔ برار اگرچه متعلّق به مملکت دکن است لیکن حالا
زیاده از سی سال است که انگلیسها بازای مخارج
افواج محلّی متصرّفند و تقریباً چهار کرور و دویست و
پنجاه هزار نفر جمعیت دارد لیکن آن زمانیکه محوطهٔ مزبوره
در تصرّف انگلیسها برآمد بقدر یک ربع حالا آبادی نداشت





الغرض افواج منظم تحت السلاح نظام دکن مشتمل بر هشت هزار
سوار و سی و شش هزار پیاده و هشتصد و بیست و پنج عراده
توپ میباشد علاوه براینها شش هزار عرب حضرموتی
و یمنی و غیره هستند که همه مسلّحند و تقریباً ده هزار نفر
افغان و بلوچی و اعراب میباشند که در نزد رؤسا
و اعیان شهر سمت ملازمت دارند اینها نیز مسلّح هستند
که در واقع میتوانیم گفت اگر احیاناً نظام دکن قصد
سرکشی با انگلیس را بنماید ممکن است که یکصد هزار لشکر
جرار متعصب مسلّح برای مقابلی با سپاه انگلیس فراهم
آورد و لو آنکه انگلیسها هشت هزار نفر فوج محلّی که مصاف

آنها از مالیات برار داده میشود در قرب حیدرآباد
ساخلو نموده اند و در تحت اداره سرداران انگلیس میباشند
لیکن هرگاه امر بجاربه دایر گردد افواج محلی مزبور که همه
مسلمان هستند هرگز شمشیر بر روی فرمانروای حیدرآباد نخواهند کشید

## ایالت بهوپال

دوم از ایالتهای اسلامیه هندوستان است که بالنسبه
اعتبار و اقتداری دارد ابتدای رئیس خانواده بهوپال
شخص افغانی بود از ملازمین اورنگ زیب موسوم به
دوست محمد خان که شاهنشاه مزبور مشار الیه را رئیس آنجا
قرار داد و این اتفاق مقارن مأموریت میر قمر الدین خان





آصف جاه فرمانروای دکن بوقوع رسید از جمله
تعجبات این است که از زمانه سابق ایالت و حکومت
محوطه بهوپال افغانی بوده چنانکه تمام رؤسا و اعیان
آن بلد بلا استثناء نسلاً بعد نسل افغان بوده اند
بهر حال جانشینهای دوست محمد خان در تمام مائه هجدهم
عیسوی بی قوه و اقتدار بوده اند و همیشه مابین جنگهای
طایفه پنداره با مرهته پایمال میشدند بالاخره در اوایل
مائه حالیه یعنی ۱۸۰۰ شخص شجاع و نامآوری موسوم
بوزیر محمد حکمران بهوپال گردید و در ۱۸۱۳ عیسوی تماماً
متوالی در مقابل آنهمه سپاه سیندهیا ملک بهوپال را

محافظت نمود و دلاوری بدلی بود انکلیسها حمایت
ورعایت او را خیلی منظور داشتند و علانیه مشار الیه را امداد
و اعانت میکردند وزیر محمد در سنه ۱۸۱۶ انتقال نمود
نذر محمد نام جانشین وی گردید در سنه ۱۸۱۷ که انکلیسها
با طایفه پنداره قصد جنگ داشتند بملاحظه بعضی فوائد دیگر
از بهوپال برای آنها متصور بود با نذر محمد موصوف
طرح دوستی ریختند در ماه ژانویه سنه ۱۸۱۷ حکومت بهوپال
خود را در پناه انکلیس قرار داد و عهدنامه محکمی در اینباب
منعقد ساخت و پنداریها که شهر بهوپال را مرکز حکومتی
خود قرار داده بودند انکلیسها جبراً آنرا از چنگ آنها

خارج



خارج کردند طولی نکشید که برادر نذر محمد او را بقتل رسانید
و باعث تاسف انکلیسها شد چه مشار الیه نیز مانند پدر
خود وزیر محمد خیلی شجاع و دلاور بود زوجه مشار الیه
مسماة بقدسیه بیکم بطور وکالت با کمال عقل و دانش
مملکت را منظم داشت برادرزاده نذر محمد که ادعای
حکمرانی میکرد از جانشینی اخراجش نمود و وارث دیکری
انتخاب کرده بود لیکن عموم اهالی و حکام انکلیس حکومت
استقلالی خود مشار الیها را منظور داشتند و موصوفه دختر
خود سکندر بیکم را برای جانشینی در مد نظر داشت .
سنه ۱۸۳۷ در شهر بهوپال جنگ کشوری شروع گردید اگرچه

چند روز بعد رفع غائله و گفتگو گردید لیکن قدسیه بیگم
گوشهٔ عزلت اختیار نموده و از حکومت کناره کرد مجدداً
در سنهٔ ۱۸۴۴ عیسوی انتظام مملکت را سپرده هر دو بیگم یعنی
قدسیه و سکندر بیگم نمودند لیکن تا دو سه سال عمل انتظام
مملکت در حالت پستی بود عاقبت انگلیسها سکندر بیگم را
در امور حکومت وکالت دادند در سنهٔ ۱۸۵۹ در عوض خیرخواهی
و خدمتی که با انگلیسها کرد حکومت انگلیس امر حکومت
مملکت بهوپال را مستقلاً بنجو مشار الیها تفویض نمود
و در محاربهٔ انگلیس در هندوستان مرکزی خدمات
شایان از مشار الیها بعرصهٔ شهود رسید بنا براین انگلیسها





نیز در عوض خیلی از مواضع مفتوحهٔ خود را بحکومت
بهوپال بخشیدند و همان احترامیکه حکومت انگلیس در
حق یکی از فرمانروایان مهم هندوستان منظور میداشت
دربارهٔ مشار الیها نیز مجری نمود مانند تعدد توپ سلام وغیره
تمام محوطهٔ حکومتی بهوپال هشت هزار و دویست میل
مربع است و تقریباً هشتصد هزار نفر رعیت دارد
خانوادهٔ رئیسهٔ بهوپال با انضمام افواج و وزرا وغیره
جمیعاً مسلمان میباشند مابقی یعنی تقریباً نه قسمت
رعایا هند و مذهب اند مالیات مملکتی آنجا بهمه جهة
تخمیناً چهار صد هزار تومان است قیاس نسبت بآنکه

فرمانرواهای بومی هندوستان خاصه حکومت هولکر
از مملکت بهوپال یک خمس آنها مالیات و عوارض
میگیرد سپاه منظم بیگم بهوپال مشتملبر دو هزار و دویست
پیاده و هفتصد سوار و قریب شصت عراده توپ
میباشد انگلیسها از رعیه بهوپال خیلی خشنود میباشند
بجهة آنکه حالا دوره میگذرد که امر نظام و حکمرانی آنمحوطه
بازن بوده در کمال انتظام و امنیت مملکت را نگاهداری
کرده اند الغرض قدسیه بیگم در ایام حیات خود محوطه
مزبوره را بسیار ترقی داد در ۱۸۸۲ مشار الیها وفات
کرد دختر زاده او ملکه حالیه جانشین قرار گرفت لیکن





ازقرار مشهور این ملکه بالنسبه بدو ملکه ماضیه چندان
کفایتی ندارد بلکه بموجب دستور العمل حکام انگلیس عمل مینماید

## ایالت بهاولپور

سوم از ایالتهای معتبره اسلامیه هندوستان
محوطه بهاولپور میباشد که در جنوبی هند واقع و بجانب
پنجاب اتصال می یابد و فقط بواسطه رودخانه ستلج
از خاک پنجاب جدا شده است ایالت موصوفه
نیز افغانی است سابقاً این قسمت حکومت افغانی
در شمالی هند نیز شرکت داشت پس از آنکه دُرّانیها
بر هندوستان غالب آمدند و سلطنت ایشان

ترقی یافت تا ۱۸۳۳ عیسوی آزاد بودن حکومت
بهاولپور را امضا نمی نمودند لیکن قبل از اینکه انگلیس
حکومت پنجاب را فتح کنند نواب آنجا در باب عمل
تجارتیکه انگلیسها در ملک سند داشتند کمال رعایت
و همراهی را با حکام موصوف داشت پس از فتح پنجاب
که انگلیسها دستبردی با ایالت مشار الیه نزدند دانست که
از تفضلات سابقه او بوده است ۱۸۵۲ نواب بهاولپور
وفات کرده فرزند کوچک خود را جانشین قرار داده
بود لیکن پس از انتقال مشار الیه پسر بزرگ او خود را
حکمران قرار داده و برادر کوچک او را که وارث





مسند فرمانروائی بود جلاء وطن داد اسم مشار الیه
فتح خان بود در ۱۸۵۸ عیسوی وفات کرده پسر
خود را جانشین قرار داد نواب جلاء وطن شده پیوسته
مشغول ساخت و سازش بود و نصایح حکام
انگلیس را نپذیرفت آخر الامر او را دستگیر کرده در قلعه
لاهور محبوسش ساختند در محوطه حکومتی بهاولپور زیاده
از پانصد هزار نفر رعیت نیست و مالیات آنجا که عاید
نواب بهاولپور میشود بهمه جهة تخمیناً ششصد هزار تومان است
افواج نظامی آن مشتمل بر سیصد و شصت سوار و دو هزار و
پانصد پیاده و هشتاد عراده توپ میباشد چون محوطه

مزبوره در سرحد هندوستان واقع شده است برای
جنگهای اطراف مغربی وشمالی هند انگلیسها خیلی مفید است

## سایر رؤسای اسلامیه

نوزده ایالت دیگراست که در تحت حکومت نواب
و رؤسای اسلام هندوستان است منفرداً ذکر آنها
لزومی ندارد بجهة آنکه محوطه حکومتی افراد آنها چندان
وسیع نیست لیکن برحسب شان ومراتب اسامی
آنها را بر هریک مقدم میداریم تا هرکدام که رتبهٔ ایشان
در حکومت انگلیس بالاتر است معلوم شود .

نواب محوطهٔ تونک نواب رامپور نواب جوناگره





نواب کمبایت نواب بائونی نواب مالیر کوتله
نواب کروی نواب ممدوت نواب سوچین
نواب جورا نواب رادهانپور نواب دوجانه
نواب لوهارو نواب پاتودی نواب میر علیمراد خان
در خیرپور رئیس پالنپور سیدی جنجیره این شخص بمعنی غلام
سیاه است دیگر تیولداران بگین پلی رئیس بلسینور

نوزده ایالت مزبوره از کوه هیمالیا الی ابتدای خاک
دکن منتشر شده است وسلسلهٔ اینها از زمانی است که
سلاطین اسلام ومسلمانان هند ترقی داشتند ودر
آنوقت وسعت حکومت رؤسای موصوف تا سمت

رودخانهٔ کرشنا کشیده شده بود رعایای رؤسای
مذکوره بهیأت مجموعی تخمیناً زیاده از چهار کرور ایران
میباشد و تمام مالیات حکومتی کلیهٔ آنها تخمیناً بحساب
ایران پنج کرور و دویست هزار تومان میشود و از مبلغ
مزبور آنچه بطور خراج بحکومت انگلیس داده میشود
تقریباً نوزده هزار و هشتصد تومان است فوج محلی
انگلیس برای نگاهبانی افواج رؤسای مزبوره در
سرحدات آنها ساخلو نیست زیرا که مشارالیهم استعدادیکه باعث
خوف و خطر حکام انگلیس باشد ندارند نواب رؤسای موصوف
آسوده خاطر و مردمان عیاش اغلب در شکار و گردشند





## در باب رؤسای هنود ممالک هندوستان

در کشور هندوستان تقریباً نود و سه حکمران و رئیس
بت پرست دارد لیکن ایالت کشمیر چون در سرحد
هندوستان واقع است بناءً علیه از تعداد مزبور
مستثنی نیست که در محل خود ذکر خواهیم نمود سه ایالت
آنها طایفهٔ مرهته بودند چنانکه مجملی از احوال تاریخی
آنها در صدر کلام نگاشته شد پس متمول و با استعداد
ترین سایر رؤسای هنود یونا هذا ایالت میسور و
بعد از آن ملک راجپوتانه است که راجه های عدیده دارد
و ادنی ترین راجه های راجپوتانه راجهٔ محوطهٔ سونتهه میباشد

که مالیات حکومتی راجه موصوف تخمیناً نه هزار تومان
و نه شلیک توپ احترام سلام از جانب حکومت
انگلیس دارد و تشریح احوال آنها را بموجب تفصیل ذیل ذکر
خواهیم نمود یعنی شرح احوال ایالت میسور و رؤسای
مملکت راجپوتانه و سایر رؤسای مختلفه که با حکام داخله
انگلیسی رابطه دارند و آخری آنها متعلق است بطوایف
سیک که روابط پلتیکی آنها با نایب الحکومه پنجاب
میباشد مجملاً آنکه از یکصد کرور رعایای بومی آزاد هندوستان
پنجاه و دو کرور آنها در تحت حکومت همین رؤسا میباشند
و عمده اعتبار مشارالیهم برای این است که رعایای آنها یک نوع

بجز



محبت باطنی و رابطه فوق العاده نسبت بفرمانروایهای خود دارند

## در احوال ایالت مملکت میسور

شرح خانواده قدیمه میسور را بهیچوجه از روی تاریخ
معلوم نمیتوانیم کرد پس بنا براین از زمان مراوده
انگلیسها و عهدنامه که با فرمانروای میسور منعقد کرده‌اند
شروع مینمائیم - اول عهدنامه که حکومت کمپانی
انگلیس با حکومت میسور منعقد ساخت که در واقع مانند
فرمانی بود که درباب عمل تجارتی به انگلیسها داده
شده و این مطلب در سنه ۱۷۶۳ واقع گردید و در آن عهدنامه
دستخط حیدرعلیخان بود چه مشارالیه فرمانروای

سابق آنجا که بت پرست بوده از ایالت خلع واخراج
کرده وخود مالک مسند حکمرانی گردیده بود الغرض سه
سال که از انعقاد عهدنامه مزبور گذشت حیدر علیخان
مملکت ملیبار را زیر فتح کرد وبا وجود آنکه حقوق تجارتی
انگلیسها را در ملک مزبور منظور ومحکم ساخته بود لیکن
عظمت واقتدار مشار الیه باعث خوف ووحشت میگشت
کمپانی گردید لرد کلایو که در آن عصر فرمانفرما بود وعمده
همت او بر مملکت گیری وانتزاع ملوک طوایف هندوستان
بود اندیشه کرد که شاید اقتدار حیدر علی باعث سد باب
خیالات او بشود لهذا در ۱۷۶۸ و ۹ء با حیدر علی موصوف





جنگید ودر این بین نظام دکن نیز خائف شده با حیدر علی
اتفاق کرد حکام انگلیسی بندر مدراس چون حیدر علی
در قرب مدراس بود خائف شده صلح نامه نوشتند
ودر آن صلحنامه جز حفظ جان آنها چیزی متصور نبود
الغرض در خاتمه جنگ با انگلیس سپاه خود را بجانب
حکام مرهته حرکت داد واز انگلیسها تمنای همراهی و
اتفاق کرد حکومت کمپانی پهلوتهی نمود در این نوبت
فتح وظفر نصیب طایفه مرهته گردید وحیدر علی شکست
خورد لیکن از قراریکه خود مشار الیه اظهار میکرد بفریب
انگلیسها شکست خوردم واین صدمه از آنها بمن رسید

وبهمین واسطه تا دم آخر یعنی تا سنه ۱۷۸۲ که انتقال کرد
پیوسته درصدد مذلت و اذیت انگلیسها بود و اعتقاد
عمومی اهالی وغیره براین بود که هرگاه مشار الیه چندی
دیگر زیست میکرد با حکام کمپانی بسیار میجنگید و ممالک
مفتوحهٔ آنهارا مسترد میساخت بهر حال پسر او تیپو سلطان
جانشین وی گردید مشار الیه نیز بسبک و رویهٔ پدر خود را
از دست نداد و پیوسته مترصد صدمه بر انگلیسها بود
و اشتیاق بسیاری بمملکت گیری داشت لیکن درباره
خود او شک بود که آیا شخصاً تاب مقاومت در میدان
جنگ را دارد یا نه برخلاف پدرش حیدر علیخان که دلاور





و سپاهی بی عدیل بود الغرض چون اعتماد و امید و رجای
اهالی میسور از فرانسه ها مقطوع شد و آنهارا از آنجا اخراج
کردند تیپو سلطان مجبور گردیده در سنه ۱۷۸۴ در شهر منگلور
با انگلیسها عهدنامه منعقد ساخت لیکن شش سال بعد
مجدداً با حکومت کمپانی جنگیده و شکست خورد
آنوقت تن بای صلح کرد و فرزند خود را بضمانت سپرد و قرار
داد که نصف ممالک متصرفهٔ خود را بانضمام مصارف
جنگ بانگلیسها تسلیم کند با وصف اینهمه خرابیها سه
سال که از عهدنامه منعقده در سرنگاپتن گذشت باز
بساخت و سازش فرانسه ها و طایفهٔ مرهته لشکر

خود را آراسته مصمم جنگ با انگلیس شد در این جنگ
درحقیقت تمام اقتدار مشارالیه بضعف مبدل گردید
در سنهٔ ۱۷۹۹ بعد از جنگ خفیف قلعهٔ سرنگاپتن را انگلیسها
فتح کردند و تیپو سلطان در همان محاربه بقتل رسید
و بعد از او بالمرّه اسم خانوادهٔ حیدرعلی و حکومت
اسلامیّهٔ میسور باختتام رسید نوهٔ رئیس بت پرستی که
حیدرعلی سابقًا او را معزول ساخته بود در حالت
طفولیّت بر مسند ریاست نشست لیکن وزیر مدبّری
داشت موسوم به پُرنیا مشارالیه مملکت را انتظام
کاملی داد و خزانهٔ میسور را معمور ساخت پس از آنکه

مهاراجه



مهاراجهٔ مزبور بحدّ رشد رسید و در سنهٔ ۱۸۱۲ عنان حکومت را
بدست گرفت تنظیمات مملکت تغییر یافت خزانه که
وزیر موصوف بمشقتهای زیاد معمور کرده بود تماماً مصرف
لهو و لعب رسید و خزانهٔ حکومت روی به تنزّل نهاد
اهالی باتفاق سپاه میسور شوریدند آخرالامر مداخلهٔ
حکومت انگلیس لازم آمد چنانکه در سنهٔ ۱۸۳۱ انتظام حکومت
مزبوره بر عهدهٔ انگلیسها قرار گرفت سی سال بعد از
این واقعه یکی از سرداران انگلیس موسوم به سر جرج همتل
بطور سیر عازم میسور گردید ضمناً بملاقات مهاراجهٔ
معزول که در شهر میسور مقیم بود رفت از احوالش کما

ینبغی مطلع گردیده ترحم کرد و مقرری از برای مدد معاش
او از قبل دولت انگلیس مقرر نمود و امور نظام آنجا را
بعهده گرفت باندک زمانی بواسطه حسن انتظام سردار
موصوف فواید ایالت میسور دو مساوی گردید در
سنه ۱۸۴۹ مامور مخصوصی برای امور حکومتی آنخوطه تعیین شد
تا سنه ۱۸۷۳ عمل انتظام آنجا مستقلاً با خود انگلیس بود در
سنه مزبوره نوجوانی از خانواده مهاراجه مذکور که
اورا ولیعهد قرار داده انگلیسها شار الیه را تربیت کرده
تا بحد بلوغ رسید در اوایل سنه ۱۸۸۱ امور ریاست و حکومت
میسور بوی تفویض شد در حالتی که پنجاه سال بود عمل

حکومت



حکومت و انتظام آن ملک بدست حکام انگلیس بود
بهر حال مملکت میسور زیاده از ده کرور رعیت دارد
و تخمیناً هفت کرور و دویست و پنجاه هزار تومان مالیات
حکومتی آنجا میباشد بواسطه مداخله که انگلیسها از عوارض
زیاد گرفته نمیشود همانقدریکه دولت انگلیس از رعایای
هندوستان خود عوارض میگیرد در آن محوطه نیز همان
مقدار است در محوطه مزبوره افواج بسیار نیست
با وجود آنکه مهاراجه آنجا از قبل حکومت انگلیس مجاز است
که دو هزار سوار و پیاده نگاهدارد لیکن ربع آن کمتر
نمیرود تقریباً یک کرور و نیم انگلیسها برای اردو مصارف

ساخلوی در شهر بنگلور از مهاراجه میسور میگیرند

## رؤسا و فرمانرواهای راجپوتانه

قدیم ترین رؤسا و فرمانرواهای هندوستان خانواده
رؤسای راجپوتانه میباشند که سلسله خود را تا عهد جنگ
مهابهارت میرسانند (مهابهارت اسم اولین جنگ
طایفه هنود است در دنیا) معتبرترین رؤسای راجپوتانه
اول فرمانروای محروسه اودیپور میوار دوم مهاراجه جیپور
سوم مهاراجه جوده پور وغیره است در رؤسای راجپوت
بقدری صاحب ثروت و اقتدار میباشند که هرگاه
با یکدیگر متفق شده قصد مملکت گیری نمایند مانند





خود عدیل و نظیری در کشور هندوستان نخواهند داشت
چون برحسب شرافت خانواده مهاراجگان محروسه
اودیپور سبقت دارد لهذا شرح حال تاریخی آنجا را
برسایرین مقدم میداریم - سلسله خانواده مهاراجه
اودیپور به رامچندر جی منتهی میگردد (رامچندر پسر
چاندر یعنی ماه بود و چاند نوه برهماست که خدای اول
این عالم است و رامچندر آنکسی است که شهر اجودهیا
در هندوستان بنا نموده و پادشاهی کرد) بهرحال
ابتدای فرمانروائی خانواده اودیپور از مائه دوم
میلاد مسیح میباشد و با وجود قدمت این خانواده نسبت

بسایر رؤسای بومی هندوستان روابط حکومت
انگلیس با آنها بسیار وقتی نیست در اوایل مائه حالیه
یعنی ۱۸۰۰ پس از ختم محاربات با مرهته هنگامیکه سلطنت
سلاطین مغول در هندوستان روی بزوال نهاد
و ایالت سیندهیا و هولکر ترقی یافتند و ما بین طوایف
راجپوت نیز نزاع طایفه در گرفت و مرهته ها موقع
بدست آورده دستبرد بمملکت راجپوتانه زده بنای
تاخت و تاز را گذاردند و راجپوتها از مدافعه و انتظام
مملکت خود باز ماندند و جنگ الیپی و بنواره آنهارا
ضعیف نمود و از لشکرکشی سیندهیا و هولکر و خراجهای





بسیاریکه از طایفه پنداره بر آنها وارد آمد از اذل و
اوباش و غارتگران مرهته تمام مملکت راجپوت را
غارت کرده و آن مملکت را ویران ساختند و بزرگان
و اعزهٔ آنها را ذلیل و مضمحل نمودند آنوقت حکومت
انگلیس بداد خواهی در آمده طرح مراوده با خانوادهٔ راجپوتها
ریخت و با لشکر خود در آنجا مداخله کرده املاک از دست
رفته رؤسای راجپوتانه را از چنگ طوایف مرهته و غیره گرفته
و بایشان مسترد ساخت اول عهدنامه انگلیسها با
اهالی اودیپور در ماه ژانویه ۱۸۱۸ عیسوی واقع شد
حکام موصوف از احوال ملکهٔ اودیپور مسماة به مهارانی

گدائی تفتیش کرده مجدداً اشار الیها را بر مسند حکمرانی
نشانیدند و بقوه لشکری خود تمام طوایف مرهته و پنداره را
شکست داده و از ملک راجپوتانه اخراج نمودند سپاه
انگلیس بنحوی طوایف مزبوره را مغلوب ساخت که
بالمره مملکت مزبور امن و امان گردید الغرض نیسه که
انگلیسها بر مسند حکومت نشانیدند چندان با کفایت نبود
که بطور شایستگی مملکت را انتظام دهد بناء علیه انگلیسها
دست قوی در آنجا پیدا کردند پس از آنکه مملکت را
منظم ساختند و خزانه معمور گردید مداخله حکام انگلیس
بانجام رسیده سرداران و صاحبمنصبان انگلیس از

آنجا



آنجا خارج و محوطه اودیپور سپرده ملکه آنجا گردید
از عهدنامه ١٨١٨ تا کنون پنج ملکه در محوطه اودیپور
بر مسند فرمانروائی نشسته است و حکومت انگلیس از
وضع و رفتار هیچیک از آنها خشنود نبوده و نیست
باینمعنی که اغلب با حکام انگلیس بطور خشونت رفتار
میکنند و گاهی با رؤسای خراجگذاران خود که از سلسله
خودیشان است بدسلوکی مینمایند بدینواسطه حکومت
انگلیس احترامات لازمه اینخانواده را بطور شایستگی
بعمل نمیآورد الغرض تمام رعایای متبوعه حکومت
اودیپور یا میوار تقریباً دو کرور و دویست هزار نفر میباشد

و مالیات حکومتی آنمحوطه بانضمام خراجگذاران زیردست
بهمه جهة قریب چهار کرور تومان میشود افواج نظامی
آن محوطه نیز بانضمام افواج خراجگذاران حکومت
موصوف مع فوج محلی انگلیس مشتملبر چهار ده هزار پیادهٔ
وششهزار سواره و پانصد و سی وهشت عراده توپ میباشد
لیکن افواج آنها مرتب نیستند و اسلحه های ایشان از
حربه های قدیمه میباشد و در آنمحوطه اغلب زنان بر مسند
ریاست می نشینند و شوهر او بهیچوجه مداخله در امور حکومت
ندارد و با وجود یکه وضع سپاه و اسلحهٔ آنها باین وضع است
مردمانش همه شجاع و جنگجو میباشند پیوسته طالب





جنگ بلکه مستعد محاربه هستند

## ایالت جیپور

خانواده فرمانروای جیپور نیز خیلی بزرگ و قدیم است
ولو آنکه نسبت بخانواده اودیپور حکمرانی این خانوادهٔ
کمتر است باین نحو که سلسلهٔ حکومت ایشان در محوطهٔ
جیپور تقریباً از هفتصد سال قبل باین سمت میباشد
خانوادهٔ مهاراجه جیپور نیز سلسلهٔ آبائی خود را به راجه رامچندر
میرسانند چنانکه محقق شده است ابتدای مراوده و رابطهٔ
انگلیسها با فرمانروای جیپور در سنهٔ ۱۸۱۸ عیسوی میباشد
که با مهاراجهٔ آنجا عهدنامه منعقد ساختند لیکن در همان سنه

مهاراجه آنمحوطه انتقال یافت و از آنجائیکه مهاراجه
موصوف مرد عیاش و خوش مشربی بود اهالی از
مردن او تاسف نخوردند پس از وفات مهاراجه مملکت
جیپور نیز مانند محوطه اودیپور روی به پستی و اغتشاش را
گذارد و سرداران و صاحبمنصبان انگلیس آنمحوطه را نظم
دادند لیکن این مطلب چندان بطول نینجامید مهاراجه رام سنگه
که شخص با کفایت و متدینی بود در آنخطه حکمران گردید
مشار الیه حتی المقدور مانند حکام انگلیس آنجا را منتظم نمود و
معاهده که با انگلیسها منعقد ساخته در ایام بلوای هندوستان
برطبق آن ثابت قدم ماند و برای اعقاب آینده خود





نیز دستور العملی گذارد که بدانواسطه رعایای مملکت جیپور
مرفه الحال بوده باشند چنانکه مهاراجه حالیه آن محوطه
موافق دستور العمل معمول میدارد رعایای مملکت جیپور
بهیات مجموعی تقریباً چهار کرور میشود و مالیات حکومتی
تخمیناً سه کرور تومان است ایالت مزبوره بالنسبه بسایر
ایالات راجپوتانه عوارض کمتر میگیرد و با وجود این
انتظام مملکتی او نیز بسیار بقاعده و نیکواست افواج
نظامی آنجا مشتمل بر پانزده هزار پیاده و سه هزار و پانصد
سوار و سیصد عراده توپ میباشد و عمده کثرت افواج
این ایالت محض برای هم چشمی با حکومت اودیپور است

والّا فایده و ثمری از نگاهداری این همه سپاه و مصارف
فوق العاده برای آنجا متصور نیست

## ایالت جوده پور

سوم از ایالات مشهورهٔ راجپوتانه ایالت جوده پور میباشد
ابتدای حکمرانی خانوادهٔ جوده پور از مائهٔ پانزدهم
عیسوی است ایّامیکه سلطنت سلاطین مغول در هندوستان
روی بزوال نهاد صدمات بسیار از مهاراجه سیندهیا
(گوالیار) بحکمران جوده پور رسید و شهر اجمیر که از شهرهای
معتبرهٔ مهاراجهٔ جوده پور بود عنفاً از تصرّف او در آورد
و در واقع صدمه که از سنه ١٨٠٤ لغایت سنه ١٨١٨ از طایفهٔ مرهته





بمهاراجهٔ جوده پور رسید بهیچیک از رؤسای راجپوتانه
نرسید در همان سال یعنی سنه ١٨١٨ که هندوستان مرکزی
روی بامنیت گذارد مهاراجهٔ موصوف با انگلیسها وعده
داد که آنچه بطایفهٔ مرهته خراج میداد بحکومت انگلیس بپردازد
از آن سال تا کنون همان خراج را که تقریباً شصت هزار
تومان میشود بخزانهٔ انگلستان میپردازد که سی هزار تومان
آن برای مصارف فوج محلّی است و مابقی جزو خزانهٔ
انگلیس میشود تمام رعایای محوطهٔ جوده پور با انضمام رؤسای
خراجگذار مهاراجهٔ آنجا قریب چهار کرور میباشد و تقریباً
سه کرور تومان مع خراجی که از زیردستان خود میگیرد

عاید خزانه جوده‌پور میشود افواج نظامی محوطهٔ مزبوره مشتملبر
سه هزار و پانصد سوار و پنجهزار پیاده و دویست و هشتاد
عرادهٔ توپ میباشد - سه ایالت مذکوره که ذکر شد اینها
بر سایر رؤسای راجپوتانه تفوق دارند از حیثیت رعیت
وکثرت لشکر و سپاه و فواید مملکتی وغیره چنانکه رعایای
سه محوطهٔ مزبوره بهیئت مجموعی ده کرور و دویست هزار
نفر جمعیت است و افواج آنها بهمه جهة سیزده هزار سوار
وسی و چهار هزار پیاده و یکهزار و هشتصد عراده توپ
میباشد و هشت کرور و دویست هزار تومان مالیات
حکومتی آنهاست هرگاه تمام افواج مملکت راجپوتانه را





که در تحت نظام رؤسای علی و ادنای راجپوت است
با تمام لشکر هندوستان انگلیس موازنه نمائیم آنهم
سپاه رؤسای بومی راجپوتانه زیاده خواهد بود

## ایالات متفرقهٔ راجپوتانه

در مملکت راجپوتانه علاوه بر سه ایالت مذکوره چهارده
رئیس و حکمران دیگر دارد که هر کدام در یک محوطهٔ کوچکی
فرمانروائی مینمایند که تذکرهٔ هریک را بطور اجمال در
ذیل مینگاریم اسامی چهارده ریاست مزبوره از اینقرار است
کوته بهرتپور بیکانیر بوندی قرولی الور کشن گره
جهالاوار دهولپور جیسلمیر پرتابگره بانسواره

سروهی دونگرپور کوته رئیس آنجارا اهالی وغیره مهاراو
مینامند تقریباً یک کرور رعیت دارد و هفتصد و پنجاه هزار
تومان مالیات و فواید حکومتی آنجا میباشد افواج نظامی
آنمحوطه هفتصد سوار و چهار هزار پیاده و یکصد و نه عراده
توپ است و یکصد و بیست هزار تومان بحکومت انگلیس
خراج میدهد بهرتپور حکمران آنجارا مهاراجه مینامند
هفتصد و بیست و پنجهزار نفر رعیت دارد و نهصد و هفتاد و
پنجهزار تومان منافع حکومتی آنمحوطه میباشد افواج نظامی
ریاست مزبوره مشتملبر سه هزار سوار و هشتهزار و پانصد
پیاده و سی و هشت عراده توپ میباشد مهاراجهٔ آنمحوطه



بواسطهٔ غروری که دارد دیناری بانگلیس خراج نمیدهد
بیکانیر حکمران آنجا مهاراجه است سیصد و پنجاه هزار
نفر رعیت دارد و سیصد هزار تومان هم مالیات و
منافع حکومت رئیس آنمحوطه میباشد افواج نظامی آنجا
هفتصد و پنجاه سوار و یکهزار و سیصد پیاده و نود و پنج
عراده توپ است بوندی رئیس محوطه بوندی را مهاراو
راجه میگویند دویست و بیست و پنجهزار نفر رعیت دارد
و دویست و چهلهزار تومان مالیات میگیرد و هفتصد
سوار و هزار و سیصد و هفتاد و پنج پیاده و هشتاد و
هشت عراده توپ استعداد لشکری آنجاست قرولی

رئیس محوطهٔ قرولی مهاراجه است یکصد و چهل هزار نفر
رعیت دارد و یکصد و سی و پنج هزار تومان منافع حکومتی
آن محوطه میباشد فوج نظامی آنجا مشتمل بر چهارصد سوار
و سه هزار و دویست پیاده و چهل عراده توپ است
و چون مهاراجه قرولی در بلوای هندوستان در حق
انگلیسها خیرخواهی و معاونت کرده حالا خیلی محترم است
الور حکمران محوطهٔ الور را نیز مهاراو راجه مینامند
قریب ششصد هزار نفر رعیت دارد و هفتصد و پنجاه
هزار تومان مالیات حکومتی آنجاست افواج نظامی
دو هزار و دویست و هشتاد و پنج سوار و پنج هزار و هفتصد و





پنجاه پیاده و سیصد و پنجاه عراده توپ میباشد
کشنگره رعایای محوطهٔ کشنگره تقریباً یکصد و پنج هزار
نفر است و مالیات حکومتی مهاراجهٔ آنجا تخمیناً سیصد و
نود هزار تومان میباشد در ایالات راجپوتانه هیچ
رئیسی بزیادی مهاراجه کشنگره مالیات نمیگیرد و
افواج حکومتی آنجا بهمه جهته چهار هزار سوار و پیاده و
سی عراده توپ است جهالاوار اینمحوطه دویست و بیست و
پنج هزار نفر رعیت و یک کرور و بیست و پنج هزار تومان
هم مالیات و پنج هزار سواره و پیاده و نود عراده توپ
دارد دهولپور دویست و بیست و هشت هزار نفر رعیت

وسیصد هزار تومان مالیات و سه هزار و دویست و
پنجاه نفر سپاه سواره و پیاده و سی و دو عراده توپ دارد
جبلپور رعایای اینجوطه هشتاد و پنجهزار نفر و مالیات
حکومتی آنجا سی هزار تومان است با وجود قلت
رعایا و منافع حکومتی یکهزار سواره و پیاده و دوازده
عراده توپ دارد پرتابگره یکصد و پنجاه هزار نفر رعیت
و نود هزار تومان مالیات و یکهزار و دویست سواره
و پیاده و دوازده عراده توپ دارد بانسواره دارای
یکصد و پنجاه هزار نفر رعیت و پنجاه و هفت هزار تومان
منافع حکومتی و ششصد سواره و پیاده نظام و سه





عراده توپ میباشد سروهی یکصد و پنجاه هزار نفر
رعایا و سی و ششهزار تومان مالیات و هفتصد نفر
سرباز دارد دونگرپور دارای یکصد هزار نفر رعیت
و شصت هزار تومان مالیات و پانصد سوار و هزار
پیاده و چهار عراده توپ میباشد تمام چهارده
ریاست مذکوره بهیئت مجموعی هفت کرور و چهار
صد و سی و نه هزار نفر رعیت دارد و چهل و پنج کرور و
یکصد و شصت و پنجهزار تومان هم مالیات آنهاست
و تقریباً چهل و پنجهزار و هشتصد و هشتاد و پنج نفر فوج
سواره و پیاده نظامی و نهصد و هفت عراده توپ

دارند پس در تمام مملکت راجپوتانه با نضمام رؤسای
بزرگ آنجا که ابتداء ذکر نمودیم دارای نود و سه هزار
سپاه و دو هزار عراده توپ میباشد واسطهٔ مابین
رؤسای مملکت راجپوتانه با حکام انگلیس بانضمام
محوطهٔ تونک که جزو ایالات اسلامیه است وکلای
انگلیسند مانند نایب کارپرداز خانه که هر امری
واقع شود بتوسط آنها گفت و شنید میشود

## ذکر احوال رؤسای فرمانروای متعلقه بمملکت مدرس

در ممالک متعلقه بمدرس بعلاوه محوطهٔ میسور سه
ایالت دیگر هست که رئیس آنها بت پرست میباشد

یکی



یکی ریاست تراونکور دوم کوچین سوم پدوکوتا
ذکر شرح احوال آنها بطور اختصار کافی است
محوطهٔ تراونکور در اواسط مائه ماضیه یعنی قبل از سنه ۱۱۷۰
ایالت مستقله گردید بانمعنی که رئیس آنجا در محاربه
حیدرعلی از انگلیسها حمایت کرده بود امر غریبی که در
خانوادهٔ رؤسای تراونکور معمول است این است
که دختر خود را جانشین قرار میدهند محوطهٔ تراونکور
چهار کرور و سیصد هزار نفر رعیت دارد و مالیات
حکومتی آنجا تخمینا سه کرور سیصد هزار تومان است آ
که برغبت داده و بسهولت گرفته میشود و فوج نظامی

آن محوّطه یکهزار و هفتصد نفر سواره و پیاده و چهار عرّاده
توپ میباشد    شرح حال حکومت کوچین و پدوکوتا
نیز مانند حکومت تراونکور میباشد و در ریاست مزبوره
دارای یک کرور و چهار صد هزار نفر رعیّت میباشند
و مالیات حکومتی آنها بهمه جهة تخمیناً یک کرور و
چهل هزار تومان میشود و چهار صد و پنجاه سواره و
پیاده دارند و رؤسای موصوف توپ نیست

## ایالات واقعهٔ حکومت بمبئی

بندر بمبئی سی و یک ایالت و فرمانروای بت پرست
و چند ایالت اسلامیه سابق الذکر دارد و لیکن بعضی از



آنها لشکر و سپاه ندارند یعنی باختیار خود محض صرفه
جوئی نگاهداشتن فوج نظام را موقوف کرده اند که
در واقع آنها را مثل اعیان هندوستان باید پنداشت
و بعضی دیگر آنها چنین نیستند مانند ایالت کولاپور
که مهاراجه آنجا اصلاً از طایفه مرهته است و سلسله
خود را انجا نواده سیواجی میرساند ریاست مزبوره
دارای هشتصد هزار نفر رعیّت است و نهصد هزار
تومان مالیات حکومتی دارد و افواج نظامی آن محوّطه
مشتمل بر هزار و هفتصد سواره و پیاده و شصت و سه
عرّاده توپ میباشد - نه ریاست دیگر هست که

در جنوب ممالک مرهته ایالت دارند که امور آنها نیز
راجع بحاکم بمبئی است استعداد آنها بهمه جهة پنجهزار نفر
سواره و پیاده و هجده عراده توپست دیگر از جمله ریاستهای
خراجگذار حکومتی بمبئی محوطهٔ احمد نگر میباشد که مهاراجه
ایدراد فرمانروای آنجاست که دویست هزار نفر رعیت
دارد و دویست و ده هزار تومان مالیات بگیر است
افواج نظامی مهاراجهٔ موصوف مشتمل بر دو هزار سوار
و پیاده و هشتاد عراده توپ میباشد - ملک کاتهیاوار
که در جزو دایرهٔ حکومتی بمبئی محسوبست مشتمل بر چهار ایالت
میباشد دو ایالت آن بالنسبه وسیعتر و معتبر است





اوّل محوطهٔ بهاونگر که چهارصد و سه هزار نفر رعیت
دارد و هفتصد و شصت و هشت هزار تومان مالیات
آنجاست و یکهزار سوار و چهار هزار پیاده و هشتاد و
پنج عراده توپ و مابقی دو ریاست ملک کاتهیاوار
چندان رتبه و استعداد ندارند مثلاً چهار هزار و پانصد سواره
و پیاده و هشتاد و سه عراده توپ دارند و از جملهٔ
ریاسات
متعلقهٔ بحدود بمبئی یکی ریاست و حکومت کچه میباشد
رتبهٔ ملکهٔ کچه با مهاراجهٔ محوطهٔ کولاپور مساوی است
تقریباً یک کرور رعیت دارد و هفتصد و پنجاه هزار
تومان هم مالیات حکومتی آنجاست و دارای چهار هزار

و سپاه نظامی آنجا سه هزار سواره
و پیاده و هفتاد عراده توپ است
دوّم محوطهٔ نوانگر دویست و نود
هزار نفر رعیت و چهارصد و پنجاه
هزار تومان مالیات آنجاست

سپاه سواره و پیاده و یکصد و یازده عراده توپ نیز میباشد

## رؤسای ملکی مافراهای هندوستان مرکزی

علاوه بر ایالتهای مرهته و ریاست بهوپال که سابقاً
ذکر نمودیم ریاستهای کوچک بسیاری در هندوستان
وسطی هست که معتبرترین آنها ایالت ریوان میباشد
و چون مهاراجه حالیه آنجا بحد بلوغ نرسیده است
یکی از سرداران انگلیس بطور وکالت محوطه مزبوره را
انتظام میدهد قریب چهار کرور رعیت در آنجاست
و هفتصد و پنجاه هزار تومان مالیات و فوائد حکومتی
آن محوطه است قبل از این افواج نظامی آنجا مشتملبر





یکهزار سوار و یکهزار و سیصد نفر پیاده و پنجاه و شش عراده
توپ بود ولیکن حالا که امور حکومت و نظام آنجا با
وکیل پلتیکی انگلیس است از تعداد مذکور تخفیف داده است
چند رئیس دیگر هست که متعلق با یالت ریوان میباشد
که آنها را ریاستهای بگهیلکهند مینامند غیر از ریاست
جاوره که رئیس آن مسلمان است مابقی آنها بهمه جهة یکصد و
پنجهزار تومان مالیات دارند و سیصد نفر سرباز و یازده
عراده توپ استعداد ایشان است ریاست جاوره
یکصد و شصت و چهار هزار نفر رعیت دارد و سالی
تقریباً یک کرور و ده هزار تومان فوائد حکومتی آنجاست

وجهه این همه منافع زراعت تریاک است فوج نظامی
آنجا مشتمل بر هفتصد سوار و پیاده و چهارده عراده توپ
میباشد و رؤسای مزبوره بهیچوجه بدولت انگلیس خراج
نمیدهند من جمله از ریاستهای هندوستان وسطی
دیواس است که بیست و پنجهزار نفر رعیت دارد لیکن
یکصد و بیست و هشتهزار و پانصد تومان مالیات حکومتی
رئیس آنجا است هفتصد و پنجاه نفر سرباز دارد شش ایالت
دیگر نیز در محوطه مرکزی هند هست که آنها را ایالات
بندیلکهند مینامند که اسامی آنها از اینقرار است ریاست
تیرهی دتیا سمتهر پتا چرکهاری چهتر پور

اورچا



رؤسای مزبوره در محوطه خود بهمه جهته دو هزار و یکصد و
هشتاد سوار و هجده هزار و چهارصد و بیست پیاده و سیصد و
چهل و پنج عراده توپ دارند استعداد لشکری رؤسای
بت پرست که در هندوستان مرکزی ایالت دارند
باستثنای ایالت گوالیار و اندور و بهوپال که قبل
از این ذکر شد سه هزار و یکصد و هشتاد سوار و سی و چهار
هزار پیاده و چهارصد و چهل و سه عراده توپ میباشد

## رؤسای مملکت پنجاب

ملک پنجاب نیز پانزده فرمانروای بت پرست دارد
که ده ایالت آنها بزرگ و پنج کوچک است و در تحت

محافظت حکومت پنجاب میباشند بعضی از روسای
مزبوره از سیکهای پنجاب هستند که ممالک متصرفهٔ خودرا
از افاغنه انتزاع کرده اند اضلاع متفرقهٔ آنها جانب
شرقی پنجاب درسمت یسار رودخانهٔ ستلج واقع است
بهترین ریاستهای مزبوره ایالت محوطهٔ پتیاله میباشد
اتحاد و رابطهٔ انگلیسها با خانوادهٔ فرمانرواهای پتیاله
قدیمیست در محاربات انگلیس در حدود هندوستان
پیوسته همراهی داشتند خاصه در جنگ نیپال که در
سنهٔ ۱۸۱۴ و ۱۸۱۵ بوقوع رسید امداد خوبی بانگلیسها رسانیدند
و همچنین در بلوای هندوستان نیز کمال موافقت و

اعانت



اعانت را در حق انگلیسها بعمل آوردند چنانکه میتوانیم
گفت که بهمت مهاراجهٔ پتیاله شب ظلمانی حکومت
انگلیس در هندوستان بروشنائی مبدل گردید ·
سلسلهٔ خانوادهٔ مهاراجهٔ آنجا چندان قدمت ندارد
لیکن در دلاوری و قوه و اقتدار از سایر خانوادهای
روسای پنجاب سبقت دارند از هر حیثیت آراسته
و شایستگی هرگونه تعریف و توصیف را دارد سطح محوطهٔ
پتیاله پنجهزار و چهارصد و نوزده میل مربع است و
تقریبا سه کرور رعیت دارد و تخمینا سه کرور تومان
مالیات حکومتی آنجاست باوجود آنکه محوطهٔ مزبوره

خیلی حاصل خیز و پر فایده است فواند حکومتی آن بالنسبه
بسا بیرین کمتر میباشد هرگاه حکومت آن محوطه در تحت
اداره طایفه مرهته یا حکام مسلمان میبود هر آینه
چندین درجه بر مالیات آنجا افزوده میشد افواج نظامی
آن محوطه مشتمل بر چهار هزار و هشتصد و پنجاه سوار و چهار
هزار و ششصد پیاده و یکصد و نه عراده توپ میباشد
و تمامی آنها منظم و تربیت شده و کار آزموده هستند
**ایالت جهیند** خانواده مهاراجه جهیند با مهاراجه پتیاله
از یک سلسله میباشند اما ارتباط و دوستی خانواده
مهاراجه مزبور با حکام انگلیس قدیمتر از مهاراجه پتیاله

یعنی



یعنی او وقتیکه انگلیسها با طایفه مرهته بنای جنگ را
گذاردند همان ایام با مهاراجه جهیند طرح اتحاد و مراوده
ریختند فرمانروایان جهیند نیز بر حسب استعداد خود به
انگلیسها امداد کرده اند محوطه ایالت جهیند یکهزار و
دویست و پنجاه و نه میل مربع است و یکصد و نود هزار
نفر رعیت دارد مالیات حکومتی آنجا یکصد و بیست هزار
تومان میباشد فوج منظم آنها دویست سوار و هزار و
ششصد پیاده و ده عراده توپست **ریاست نابهه**
این ریاست بالنسبه بدو ایالت مزبوره وسعتش بیشتر است
تقریبا دویست و بیست و پنج هزار نفر رعیت دارد و

و یکصد و نود و پنج هزار تومان مالیات حکومتی آنجاست
افواج نظامی آن محوطه مشتمل بر پانصد و هشتاد سوار و هزار و
دویست و پنجاه پیاده و بیست و دو عراده توپ میباشد
دیگر از جمله ریاستهای ملک پنجاب که قدری بالنسبه
بروسای مذکوره کوچکتر است یکی ایالت محوطه کپورتهله
و مندی و چمبه میباشد که حکمرانهای آنها قدیمی نیستند
ولیکن ما در اینمقام همان استعداد جنگی آنها را ذکر مینمائیم
ریاست کپورتهله دویست سوار و هزار و دویست
پیاده و پانزده عراده توپ دارد رئیس محوطه چمبه
صد نفر سرباز و چهار عراده توپ دارد رئیس محوطه مندی





یکهزار و ششصد و پنجاه پیاده و سه عراده توپ دارد
علاوه بر آنها چند ریاست دیگر هست مانند ریاست
سوکیت و فریدکوت و سرمور و بلاسپور تمام
استعداد لشکری رؤسای محوطه های مزبوره بهمه جهة
مشتمل بر دو هزار و ششصد و پنجاه نفر سپاهی و سی و
سه عراده توپ میباشد حسب النسبه ده رئیسی که ذکر
نمودیم ایالتهای بزرگ داخله در مملکت پنجاب بودند
از اینها گذشته پنج ریاست کوچک دیگر که سابقاً بیان
نمودیم آنها نیز استعداد قابلی ندارند که مفصلاً و منفرداً
حال ایشان را بنگاریم همین قدر بذکر لشکر و سپاه

و اقتدار آنها اکتفا مینمائیم پنج ریاست دیگر یکه در
داخلهٔ پنجاب حکمرانی دارند بهیئت مجموعی یکهزار و
سیصد نفر سرباز و ده عراده توپ دارند پس تمام
پانزده ایالت و ریاست مستقله که در مملکت پنجاب
حکومت دارند من حیث المجموع هجده هزار و سیصد و
هشتاد سوار و پیاده و دویست و شش عراده توپ
استعداد لشکری آنها میباشد و رؤسای مزبوره در جمیع
محاربات انگلیس خاصه در بلوای هندوستان و جنگهای
افغانستان با حکومت انگلیس همراهی داشتند و
معاونت مینمودند تمام رؤسای بت پرست





هندوستان باستثنای ایالات طایفهٔ مرهته و مملکت کشمیر که
ذکر آن خواهد شد همه جهة یکصد و هجده هزار و چهارصد و هشتاد و
پنج نفر لشکر منظم جنگی و سه هزار و نود و شش عراده توپ دارند

## ذکر احوال ایالات مستقله و قطعهٔ سرحد هندوستان

باید دانست که در سرحد کشور هندوستان رؤسا
و والیان مختار چند هستند که با وجود ارتباط با دولت
انگلیس هیچ وجه باج و خراج بحکومت مشار الیها نمیدهند
و ایالات مزبوره از سرحد مملکت بیرمان الی ابتدای
خاک بلوچستان کشیده شده است و معظم ترین
آنها ایالات کشمیر میباشد که از یک جهة به مملکت

افغانستان و بلوچستان و از سمتی بمملکت تبت و
از طرفی بخاک پنجاب اتصال می یابد و در گوشهٔ شمال
و مغرب هندوستان واقع است  دوم مملکت
نیپال است که در سلسلهٔ کوه هیمالیا و در شمال مملکت
هند واقع شده است  سوم ملک بهوتان اینخطه نیز
در حدود شمالی هندوستان است  چهارم ایالات
منی پور است و مشتمل بر چند ریاستهای کوچک است
در مشرق هند یکی هم کلات و بلوچستان میباشد
که ذکر هر یک را در مقام خود بیان خواهیم نمود

## در احوال مملکت کشمیر





درباره خطهٔ کشمیر ابتداء بیان اینمطلب لازم است
که حکومت مستقلهٔ کشمیر بواسطهٔ تأیید و معاونت
انگلیسها شده است باینمعنی که مملکت مزبوره تا اوایل
مائهٔ حالیه یعنی سنهٔ ۱۸۸۵ عیسوی در قبضه و اقتدار افاغنه
بود مملکت کشمیر از جملهٔ ممالک مفتوحهٔ احمد شاه
درّانیست که تا مدتهای متمادی در تصرّف طایفهٔ
افاغنه باقی ماند پس از آنکه طایفهٔ سیک در مملکت
پنجاب اقتداری حاصل کردند مالک رقاب طوایف
سیک مهاراجه رنجیت سنگه که آنوقت فرمانروای
مملکت پنجاب و خیلی مقتدر و با استعداد بود در صدد

انتزاع مملکت کشمیر از ید حکومت درانیها برآمد
شجاعان و افواج دلیر طایفهٔ سیک را منتظم ساخته
بسرداری گلاب سنگه که یکی از سرداران دلاور روزگار
بود بجانب افاغنه فرستاده مدتها با ایشان جنگید
تا آنکه تمامی آنها را از خاک پشاور اخراج نمودند
پس از اینکه حدود هندوستان از طوایف درانیها
خالی گردید و رقیبی در مقابل طایفهٔ سیک باقی نماند آنوقت
آسوده خاطر گردیدند لیکن دانشوران افاغنه چون
خود را از سلطنت هندوستان تهی دست و طریق
افغانستان را از وادی کشمیر مسدود یافتند هم آنها





واحد شد و پیوسته درباره فقدان این نعمت عظمی
تاسف میخوردند چنانکه در همان ایام دوست محمد خان
بطور پیش بینی اظهار داشت که عمدهٔ اقتدار افاغنه
در افغانستان بواسطه روابطی بود که با مملکت
هندوستان داشتند و از این بعد مادامیکه مملکت
کشمیر از قبضهٔ حکومت افغانستان خارج است
هیچیک از امرا و حکمرانان این دیار نه قوهٔ لشکری خود را
ترقی میتوانند داد و نه شکوه و صولت سلطنتی برای
او باقی خواهد بود الغرض اثرهٔ محاربات و جدلهای
سردار سابق الذکر کار را بجائی رسانید که از قلهٔ کوه

همالیا الی سرچشمه رودخانه سند در قبضه اقتدار
حکومت سیک برآمد پس از انجام محاربات مهاراجه
رنجیت سنگه سابق الذکر بازاء وصله خدمات سردار
گلاب سنگه حکومت و مالیات محوطه شهر جمون را
بمشارالیه واگذار کرد او نیز چندی در حدود جمون
حکمرانی نمود تا آنکه مهاراجه رنجیت سنگه اینجهان را
بدرود کرد و قوه و اقتدار طوایف سیک بضعف
مبدل شد گلاب سنگه درصدد برآمد که حکومت مستقله
خود را تا کشمیر وسعت دهد از آنطرف جنگ انگلیسها
با طایفه سیک در گرفت و منافع خالصه جات

گلابسنگه



گلابسنگه بنای تنزل را گذارد از آنجائیکه مشارالیه شخص
دانشمند مدبری بود صلاح خود را در این یافت که با
انگلیسها طرح دوستی بریزد تا بدانوسیله مقصود خود را
حاصل نماید بنابرآن در تاریخ نهم ماه مارس سنه ۱۸۴۶
عیسوی پس از آنکه جنگ اول انگلیسها درباره فتح
پنجاب با طایفه سیک باختتام رسیده و شهر لاهور
در قبضه حکام انگلیس برآمده بود سردار گلاب سنگه
با انگلیسها عهدنامه منعقد ساخت و فی الفور در امداد
و معاونت انگلیس کوشید در فاصله یک هفته فتوحات
چند برای انگلیسها کرد پس از مضی یک هفته از انعقاد

عهدنامه سابق مجدداً عهدنامه جدیدی در شهر امرتسر
با حکام انگلیس منعقد ساخته در ضمن عهدنامه قرار براین
گرفت که بصلهٔ خدمات گلابسنگه زمام حکومت
تمام بلاد و امکنهٔ واقعه در کوهستانهای شرقی رودخانهٔ
سند و غربی رودخانه راوی که محوطهٔ چمبه و لاهول
ضمیمهٔ آنها میگردد در دست گلابسنگه باشد و لقب
مهاراجگی نیز بمشارالیه دادند ولیکن مشارالیه بازای
این صله تقریباً معادل سه کرور و هشتاد و پنجهزار تومان
بحکومت کمپانی انگلیس پرداخت باینمعنی که میتوانیم
گفت که مهاراجه گلابسنگه مملکت کشمیر و مضافات

آنرا



آنرا قبل از استیلای انگلیس بر تمام خطهٔ پنجاب از آنها
خریده است بهرحال در معاهدهٔ ثانوی شرایط
فوق العاده قرارداد نشد جز اینکه هرگاه بالفرض منازعهٔ
خارجی برای مهاراجه گلابسنگه یا رؤسای خراجگذار
او واقع شود قطع و فصل آن با انگلیسها باشد و اگر
در کوهستانهای حدود کشمیر جنگ داخله واقع شود
از سپاه انگلیس امداد بخواهد و بدون اجازهٔ انگلیس از
صاحبمنصبان اهالی اروپ استخدام ننماید و خود را
تابع حکومت انگلیس دانسته و همه خراج مفصلهٔ
ذیل را برساند — سالی یک رأس اسب نجیب

وشش راس گوسفند ماده پروار وشش راس بز بزرگ
وشش طاقه شال خلیل خانی خراج مشار الیه بود
انگلیسها ضمنا وعده دادند که محوطهٔ حکومتی مهاراجهٔ
موصوف را از شر اعدای خارجی محفوظ بدارند چنانکه
از آن تاریخ تا کنون بر طبق همان عهدنامه معمول
میشود بهر حال گلاب سنگه تا ۱۸۵۷ عیسوی حیات
داشت پس از انتقال وی فرزند او مهاراجه رنبیر سنگه
فرمانروای حالیهٔ کشمیر وجمون بر مسند حکمرانی نشست
چند روزی نگذشت که بلوای هندوستان در گرفت
ورئیس مزبور در آنوقت بسن شباب بود انگلیسها

باقتضای



باقتضای حکمت عملی از حکومت کشمیر تمنای امداد
کردند مهاراجه کشمیر نیز اجابت کرده باتفاق سایر
رؤسای سیک زیر دست خود بانگلیسها امداد
رسانیدند چنانکه یکفوج محلی مهاراجهٔ موصوف شهر
دهلی را سخت محاصره نموده وشجاعت خوبی بکار
بردند در ۱۸۶۲ احکام انگلیس بصلهٔ خدمات مشار الیه
اختیار ملک تبت را نیز بوی واگذار کردند که هر زمانی
که بخواهد متصرف شود ممانعتی برای او نباشد واز آن سال
تا کنون بهیچوجه انگلیسها مداخله در عمل حکومت کشمیر
نکرده اند — محوطهٔ مملکت کشمیر مع ملحقات آن

شصت وچهار هزار میل مربع میباشد وزیاده از
سه کرور رعیت دارد وتخمیناً سه کرور وسیصد هزار
تومان هم مالیات حکومتی آنجاست اکثر از رعایای
مهاراجهٔ کشمیر مسلمان میباشد لیکن سنّی مذهب
زیاده از شیعه است وحکمران آندیار هندو مذهب
واز فرقهٔ سیک میباشد محوطهٔ کشمیر بسیار حاصلخیز و
پیوسته سبز وخرم است واهالی آنجا علاوه بر صنعت
شالبافی که در تمام روی زمین ممتاز میباشد در
سایر صنایع وبدایع دیگر هم مربوط ومهارت دارند
وعمدهٔ رونق وترقیات کشمیر بواسطهٔ صنعتگران





آنجاست خاصّه این اوقات که دست تعدّی
حکّام کوتاه وابواب جور وظلم مسدود شده لیکن
نقصی که در خطّهٔ کشمیر است آنکه در سالی چهار ماه
بواسطهٔ برف طُرق مسدود میگردد وگاه میشود که
در بعضی بلاد وامکنهٔ آندیار قحط وغلا روی داده
اند وطرق مانع از فرستادن آذوقه میشود وبهمان
واسطه جمعی از نفوس محترمه تلف میشوند وتاکنون سعی
واهتمامی برای اصلاح اینعمل از جانب حکومت قوه بفعل
نیامده است افواج منظم تربیت شدهٔ کشمیر مشتمل بر
بیست وشش هزار پیاده ویکهزار وچهارصد سوار

میباشد و یکصد و شصت عراده توپ دارد مهاراجه
کشمیر بقوهٔ همین سپاه محوطهٔ لداخ را که شامل حکومت
تبت بود در قبضهٔ خود در آورده و از طرف دامنهٔ
کوه هندوکش تا محوطهٔ گلگت سرحد خود را ترقی داد
با وصف این همه فتوحات باز هم مسلمانان آنجا
پشت و پناه افواج کشمیر هستند و اکثر توپهای
کشمیر قدیمی است و از صنایع داخله هندوستان
میباشد خطهٔ کشمیر در جای بسیار محفوظی واقع شده
فتح کردن آن برای هر کسی میسر نیست زیرا که اطراف
آنرا کوهستان و دره های خیلی سخت احاطه کرده





اگرچه با آسیای مرکزی و افغانستان اتصال دارد
لیکن رشته کوه هندوکش که حایل ما بین است عبور از آن
بکمال مشقت و صعوبت را دارد پس در این صورت
هر کس شهر سری نگر را متصرف باشد میتواند که
تمام بلاد و اماکنهٔ واقعه در کنار رود خانهٔ سند تا حدود
افغانستان را مالک شود باید دانست که در سرحدات
شمالی و شرقی هند بعضی ایالات واقع است که در
عالم جغرافیائی داخل در حدود هندوستان محسوب
میشود مانند مملکت پرمان و غیره و لیکن بنا بر بعضی وجوه
مملکت پرمان از عدهٔ مذکوره مستثنی است همین قدر ذکر بیان

وبهوتان را مینمائیم

## ذکر احوال مملکت نیپال

مملکت نیپال در اطراف شمالی کوه هیمالیا واقع است
لیکن موافق نقشهٔ جغرافیائی داخل در هندوستان
محسوب است روابط حکومت نیپال با دولت انگلیس از
وقتی است که انگلیسها حکومت خود را در بنگاله محکم نمودند
با اینکه چون ده سال از جنگ و غلبهٔ انگلیس بر شهر
پلاسی گذشت مطابق سنهٔ ۱۷۶۸ عیسوی اتفاقاً یکی از
رؤسای طایفهٔ گورکها (که اسم یکی از طوایف مقیمهٔ
در مملکت نیپال است) موسوم به پرتهی نراین با
مهاراجهٔ نیپال بنای مخالفت را گذارد و در آنوقت





تیوار راجه نامی در شهر کهتماندو که پای تخت نیپال است
حکمران بود لابداً مهاراجهٔ موصوف خود را بستهٔ به
انگلیس ساخت و برای دفع دشمن از آنها امداد
طلبید و چون رئیس مزبور راجهٔ نیپال را بسیار اذیت
کرده بود حکام انگلیس بداد خواهی وی برآمده افواج
چند بسرداری کاپتن کنلاک بجانب خطهٔ نیپال
فرستادند لیکن در بین راه بواسطهٔ بعضی موانع
و مصائبی که در جنگل حائله مابین محوطهٔ بهار و نیپال
بر آنها وارد آمد نتوانستند خود را بمملکت نیپال برسانند
لابداً بدون جنگ و جدالی دوباره مراجعت کردند

تا آنکه بالاخره راجه موصوف مغلوب رئیس طایفه
گورکها گردید و طولی نکشید که اهالی پرتهی نراین
مزبور را براجگی نیپال قبول نمودند چون گورکهها
اقتداری حاصل نمودند بجانب تبت یورش آوردند
چینیان نیز بتلافی و حمایت اهالی تبت در سنه ۱۷۹۱
و سنه ۱۷۹۲ بطرف نیپال حمله آور گردیدند حکام انگلیس
بملاحظه صرفه خود و تقدم چینیان بر هندوستان
مراوده و ارتباط خود را با کهتماندو پای تخت نیپال
لازم دانستند بنابر آن ماژور کرک پتریک نامی را
بغرض انعقاد عهدنامه تجارتی بسوی نیپال فرستادند





هنوز مشار الیه بدار الریاسه نیپال نرسیده که سپاه
چین آنها را شکست داده بود چون ماژور بمحل مقصود
رسید راجه آنجا اگرچه بر انعقاد عهدنامه مجبور بود
لیکن بواسطه بعضی وجوه یا از طرف وکیل انگلیس یا
جهاتی دیگر عهدنامه بوقوع نرسیده پس از چند ماه
صاحب منصب سابق الذکر بی نیل مقصود مراجعت
کرد پس از اینواقعه تا مدت نه سال متمادی خطه
نیپال دوچار مفسده و نزاع داخلی بود و پیوسته
اشرار و یاغیان مملکت براهزنی و نهب و غارت
مشغول بودند و سرحدات هند وغیره را میچاپیدند

آخر الامر در سنه ۱۸۰۱ کاپتن ناکس نامی از قبل حکومت
انگلیس بطور وزیر مقیم در شهر کهتماندو قیام نمود و طرح
عهدنامه را ریخت لیکن مشار الیه در ملک نیپال بسیار
توقف نکرد و در سنه ۱۸۰۳ عیسوی محض بعضی تعدیات و
بی عهدیهای فوق العاده حکومت آنجا از قبیل عزل
و نصب بعضی از خانواده های نیپال و سفک دماء
بسیاری از مظلومین و مخالفت با شرایط عهدنامهٔ

منعقده وزیر موصوف با
حکام انگلیس [illegible]
و از عهده نامه

خود صرف نظر نمودند طوایف گورکها مجدداً ابنای
دستبرد را گذارده بسیاری از بلاد سرحدی داخله
هند را متصرف شدند انگلیسها هر قدر برای عهدنامه





جدید سعی و تدبیر بکار بردند سودی نبخشید لابداً در
سنه ۱۸۱۴ عیسوی بدربار نیپال اعلان جنگ داده و با
کمال استعداد با سپاه نیپال آغاز جنگ نمودند
بقدری جنگ مزبور سخت و صعب بود که میتوانیم
گفت که از زمان وفات نواب حیدر علیخان فرمانروای
میسور تا آن روز چنین محاربه برای انگلیسها دست
نداده بود لیکن در سال دوم محاربهٔ مذکور یکی
از سرداران انگلیس موسوم به (سر دیوید اوچرلونی)
بهادرانه بر سپاه نیپال یورش آورد و بدنامیهای
سنه ماضیهٔ افواج انگلیس را مرتفع ساخت و دادخواهی

خوبی کرد و عهدنامهٔ محکمی از حکمران کهتماندو گرفت
و ممالک مفتوحهٔ که انگلیسها از داخلهٔ هند متصرف شده بود
مسترد ساخت و رفته رفته زمام حکومت بدست
بهیم سین پته وزیر اعظم نیپال افتاد حکمت عملی وزیر
موصوف بر مخالفت انگلیسها بود و متدرجاً خانوادهٔ
پته روی بترقی گذاردند و همین مطلب باعث غرور و
نخوت ایشان گردیده پیوسته دست تعدی
بر رعایای آنجا گشودند تا کار آنها بجائی کشید که
بنای مخالفت و بی اعتنائی را برئیس و حکمران خود
گذاردند همین فقره اسباب زوال ایشان را فراهم ساخت





بهیم سین پته از منصب وزارت معزول و جمعی از
رؤسا و بزرگان خانوادهٔ پته را جلاء وطن دادند
وزیر معزول خود را در محلی مخفی داشت عاقبة پس از
انقضاء مدت دو سال ورا دستگیر کرده با نواع شکنجه‌ها
بقتل رسانیدند لیکن حکمران نیپال پیوسته مترصد
این مطلب بود که حتی الامکان بلاد و امکنهٔ مفتوحهٔ خود را
مجدداً از چنگ انگلیسها درآورد و مدتی در این خیال بود
تا در سنه ۱۸۳۹ و سنه ۱۸۴۲ که جنگ انگلیس و افغانستان
درگرفت مهاراجه کهتماندو وقت را غنیمت شمرده
قصد مخالفت با حکومت انگلیس را کرده جاسوسها

باطراف هندوستان تا مملکت پرمان فرستاد
لیکن برای او مفید نیفتاده انگلیسها از صورت واقعه
مستحضر گشته محض محافظت سرحدات خود لشکری
بسوی حدود نیپال فرستاده رئیس موصوف چون
چنین یافت با انگلیسها از در دوستی برآمده عهد کرد
که از حد خود تجاوز ننماید بنابران انگلیسها عساکر
خود را از حدود نیپال مراجعت دادند طولی نکشید
که در داخلهٔ مملکت مفسدهٔ عظیمی برخاسته و حکومت
نیپال تبصرف خانوادهٔ تپه درآمده مملکت روی
با منیت گذارد از آن تاریخ ببعد سرحدات بهار





وبنگاله از تاخت و تاراج طایفهٔ گورکها محفوظ ماند
تا در ۱۸۴۳ برادرزادهٔ بهیم سین تپه موسوم به بهتابر سنگه را
که از جملهٔ جلاء وطن شدگان بود حضار کرده و حکومت
نیپال را سپردهٔ او نمودند لیکن طولی نکشید یعنی در
اندرون دو سال بحکم شخصی که با ملکهٔ نیپال راهی داشت
او را بقتل رسانیدند مجدداً مملکت روی باغتشاش
گذارده در این بین جنگ بهادر جانشین بهتابر سنگه
که خیلی شجاع و دلیر بود حکمران نیپال گردید و ملکهٔ
آنجا را جلاء وطن داد و برای مملکت نیپال مهاراجهٔ
جدیدی تعیین کرد جنگ بهادر موصوف بقدری

شجاعت و دلیری بخرج داد که حرکات او مابین
السنه و افواه مردم بطور ضرب المثل بیادکار مانده است
چنانکه گویند که جنک بهادر خود را در دریای خون
افکند و حکومت نیپال را حاصل کرد و در واقع هرکاه
غیر از این رفتار کرده بود هر آینه اشرار و مفسدین
آنجا مشار الیه را نیز مانند متابر سنکه بقتل میرسانیدند
الغرض جنک بهادر اول تدبیری که بکار برد به سفر
لندن رفت از مشاهده اوضاع و احوال آنجا بعضی
انکشافات برای او حاصل کردید و همین مطلب باعث
این شد که همیشه بر وفق میل و اراده انکلیسها حرکت





میکرد و بر معاهدات خود ثابت قدم ماند بهر حال
تعداد جمعیت نیپال بطور تحقیق معین نشده است
لیکن قیاساً زیاده از شش کرور رعیت دارد اما
مالیات مملکتی آنخطه تخمیناً سه کرور تومان میباشد
وضع حالات اهالی نیپال بعینها مانند افاغنه میباشد
لیکن در جنکجوئی و بیباکی از افاغنه سبقت دارند تمام
سپاه مملکت نیپال همه منظم و آراسته است
و صاحبمنصبان آنها نیز از طایفه گورکها میباشد تقریباً
یکصد هزار سپاه و توپهای بسیار دارد و چندین
کارخانه توپ ریزی و اسلحه سازی وغیره در شهر

کهتماند و موجود است که پیوسته بکار میباشند

## در احوال ایالت بهوتان

اگرچه مفصل احوال تاریخی محوطهٔ بهوتان چندان
معلوم نیست بنابران مختصر از اوضاع و احوال آنجا را
مینگاریم محوطهٔ ملک بهوتان نیز در شمالی هندوستان
و در دامنهٔ کوه هیمالیا واقع است از زمان استیلای
انگلیسیها بهندوستان تاکنون دو نوبت مابین
آنها و ایالت بهوتان جنگ واقع شده جنگ اول
در سنهٔ ۱۷۷۲ عیسوی بوقوع رسید و محاربهٔ ثانوی مطابق
سنهٔ ۱۸۶۴ بود جنگ اول در عهد فرمانفرمائی لرد وارن هستنگس





واقع گردید لیکن ماحصل آن جنگ این بود که همین قدر
دشت و صحراهای ملک کچه و بهار را از نهب و
غارت قطاع الطریق ملک بهوتان آسوده
و محفوظ داشتند لیکن در محاربهٔ ثانوی محوطهٔ دوارکا
که خیلی جای پرفایده و حاصلخیز است در قبضهٔ انگلیسیها
برآمد اهالی محوطهٔ مذکوره همه مردمان وحشی و کوهستانی
هستند و عمدهٔ تجارت سکنهٔ آنجا از امتعه و غلهٔ خود
ایشان است لیکن رسم قبیحی که مابین اهالی معمول است
آنکه یک زن چندین شوهر اختیار مینماید و بهمین
واسطه مردمان آن خطه هیچ وقت ترقی نمی نمایند

## محوطهٔ منی پور

در سرحد مشرقی هندوستان ریاستهای کوچک
بسیار است و حکام انگلیس با تمامی آنها مربوط است
لیکن معروفترین ایالات مزبوره محوطهٔ منی پور میباشد
این قطعه ملک در طرف جنوبی ملک آسام واقع است
مردمان آنجا نیز همه کوهستانی هستند و سرحد منی پور
بخاک برمان اتصال می یابد عمده فواید و ماحصل
مملکتی آنمحوطه اکثر از قبیل معدنیات است نمک معدنی هم
در آنجا بسیار و باطراف حمل و نقل میشود وسعت حکومتی
منی پور یکصد و بیست و پنج میل طول و یکصد میل عرض





میباشد و یکصد و بیست و پنجهزار رعیت دارد لیکن تخمیناً
سه کرور و سیصد هزار تومان منافع مملکتی آنجاست
و افواج نظامی آنمحوطه مشتمل بر چهار صد سوار و چهار هزار
پیاده و پانصد عراده توپ میباشد لیکن رعایای آنجا
بقدری با حکومت خود متحد و مربوط هستند که هرگاه محاربه و منازعهٔ
خارجی برای آنجا روی بدهد تمام آنها با سپاه خود همراهی خواهند کرد

## محوطهٔ کلات و بلوچستان

مراد از کلات و بلوچستان در اینمقام آن مواضع
و آبادیهاست که از ایبت آباد والی محوطهٔ کچهی که در
میان کوه سلیمان تا فاصلهٔ بعیدی که در سرحد ایران

واقع و در تصرف جمعی از قبایل و طوایف افاغنه و
بلوچهاست که تقریباً صد و پنجاه هزار مرد جنگی درمیانهٔ
آنها یافت میشود وسعت محوطهٔ کلات تقریباً هشتاد
هزار میل مربع است تخمیناً سیصد و بیست و پنج هزار جمعیت
دارد لیکن اکثر آبادیهای آن سرزمین در صحرای کچهی
میباشد که در جانب شرقی کوه سلیمان است تمام عوائد
حکومتی آنجا قریب سه کرور تومان میباشد سه هزار
فوج منظم دارد جام صاحب که رئیس محوطهٔ لسبیله و
خراجگذار خان کلات است و نیز فوائد حکومتی خوبی
دارد حکومت انگلیس مداخلهٔ تامی با حکومت مشار الیهم





دارد بعید نیست که چندی نمیگذرد که محصولات و آبادی آنجا باعلی درجه
ترقی خواهد کرد

## بیان مختصر جغرافیای کرهٔ ارض

سطح تمام ممالک اروپا مشتمل بر هفت کرور و چهار صد هزار
میل مربع است و در تحت سلطنت شانزده دولت
میباشد بموجب تفصیل ذیل دولت انگلیس
فرانسه المان بلژیک هولاند اطریش سویس
ایطالیا اسپانیا پرتوغال عثمانی یونان
دانمارک سوئد نروژ روس مذهب سلاطین و دول
مزبوره باستثنای دولت عثمانی تماماً مسیحی مذهب
میباشند تا مطابق سنهٔ ۱۸۷۶ عیسوی تقریباً دویست هزار

میل مربع از ممالک اروپ در تحت حکومت دولت
عثمانی بود لیکن در سنهٔ ۱۸۷۷ قریب ده هزار میل مربع از
ممالک عثمانی که متعلق بعیسویان بود از تحت ادارهٔ
اسلام خارج شد و حکومت مستقله گردید .
واکنون هفت کرور و دویست و ده هزار میل مربع
از ممالک اروپ متعلق بسلاطین عیسوی میباشد

## ممالک متعلقه باسیا

تمام سطح زمین ممالک آسیا مشتمل بر سی و پنج کرور
میل مربع میباشد و متعلق به یازده سلطنت است
اما اراضی متعلقه بدولت عثمانی در آسیا دو کرور و





چهار صد و پنجاه هزار میل مربع است و تمام اراضی متعلقه
بدولت ایران تقریبا یک کرور میل مربع میباشد
دیگر ایالت افغانستان است که بهمه جهة دویست هزار
میل مربع در تحت حکومت امیر افغانستان است
چهارم ایالت بلوچستان است یکصد و پنجاه هزار
میل مربع از اراضی آسیا جزو حکومت بلوچهاست
پنجم و ششم و هفتم ایالات خوانین خوارزم است که از
جملهٔ آنها بخارا میباشد این جمله حکومت دارای پانصد هزار
میل مربع اراضی میباشد هشتم سلطنت هندوستانست
بهمه جهة مشتمل بر سه کرور و یکصد هزار میل مربع است

نهصد هزار میل از اراضی هند متعلق بدولت انگلیس
میباشد وششصد هزار میل آن در تحت حکومت فرمان
روایان بومی هندوستان است که خراجگذار انگلیس
هستند ویکصد هزار میل دیگر متعلق بفرمانروایان مختار
میباشد که هیچوقت دولت دیگری در کار آنها مداخله
ندارد مانند بهوتان ونیپال نهم سلطنت چین است
تمام سطح مملکت چین مشتمل بر یازده کرور میل مربع است
دهم دولت ژاپن میباشد سطح ممالک ژاپن دویست و
شصت هزار میل مربع است یازدهم حکومت آسیائی
دولت روس است تمام مملکت آسیائی روس





یازده کرور ویکصد هزار میل مربع میباشد دوازدهم
اراضی جزایر آسیاست آنها نیز بهمه جهة هشتصد وپنجاه هزار میل
مربع است

## ممالک متعلقه بافریقا

سطح اراضی ممالک افریقا را ازقراریکه پیموده اند دویست و
چهار کرور میل مربع است وسوای ممالک ومواضع
مفصله ذیل مابقی تماماً در تصرف ملت اسلام است
حبشه  سنگامبی  گینه  کلنی کاپ  الجزایر

## ممالک متعلقه بامریک (ینگی دنیا)

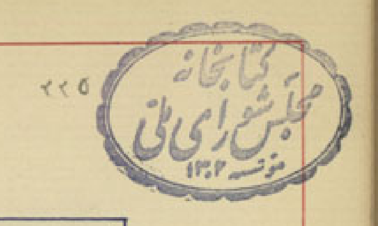
تمام اراضی مسکونه متعلقه بامریکا ازقراریکه تخمین کرده اند
تقریباً سی کرور میل مربع میباشد  ممالک متعلقه

با اُستانی این خطه تقریباً مشتمل بر هشت کرور میل مربع است
و در همه زمین ملت اسلام و عیسوی و بودا سلطنت
مینمایند پس خلاصه کلام آنکه باید دید که در تمام این
کرهٔ ارض چند فرقه سلطنت دارند و در تحت سلاطین
هر ملتی چقدر اراضی میباشد ملت اسلام در ممالک
اروپا یکصد و نود هزار میل مربع دارد و در آسیا چهار
کرور و سیصد هزار میل مربع در تصرف اسلام است
در افریقا بیست و دو کرور میل مربع در تحت حکومت
اسلام میباشد و در اُستانی سه کرور و سیصد هزار
میل مربع میباشد پس تمام سطح اراضی متعلقهٔ بسلاطین





اسلام در کرهٔ زمین سی کرور و دویست و نود هزار
میل مربع میباشد ملت عیسوی در اروپا تقریباً در پنج
کرور و دویست و ده هزار میل مربع سلطنت دارند
در آسیا پانزده کرور و یکصد هزار میل مربع را مالکند
در افریقا دو کرور میل مربع در آمریک سی کرور
میل مربع در اُستانی دو کرور و یکصد هزار میل مربع است
تمام اراضی متصرفهٔ سلاطین عیسوی در کرهٔ ارض پنجاه
کرور و چهارصد و ده هزار میل مربع میباشد
ملت بودا و بت پرست در آسیا یازده کرور و دویست و
هشت هزار میل مربع در تحت حکومت ملت مزبوره است




دراوسیانی دو کرور میل مربع امتصرفند بهمه جهه سیزده
کرور و دویست و هشتهزار میل مربع میشود که در تحت
سلطنت هنود و ملت بود است تعداد نفوس تمام
اهالی روی زمین موافق سرشماری سنه ۱۸۷۰ عیسوی تمام
جمعیت کرهٔ ارض دو هزار و چهار صد و بیست و دو کرور
بود و از روی سرشماری بعد بثبوت رسید که تقریباً
دولیت و بیست کرور دیگر جمعیت روی زمین ترقی کرده است

۱۲۹۰

